

مطالعه تطبیقی اخلاق جنگ در پرتو فقه مذاهب اسلامی و کنوانسیونهای ژنو

ایوب شافعی پور^۱

چکیده

جنگ پدیده‌ی جدیدی نیست؛ بلکه همواره از وقتی بشر بوده جنگ نیز وجود داشته است. تاریخ بشر نیز خود گواه این بوده است که جنگ، خونریزی، کشت و کشتار که به خاطر زیاده‌خواهی و قدرت‌طلبی بشر بوده، جزء صفات لاینفک انسان بوده است و در طول تاریخ به خاطر این جنگ‌ها، میلیون‌ها انسان از زنان گرفته تا افراد پیر و کودکان بی‌گناه کشته شده‌اند. در شرع مقدس اسلام و به تبع آن فقه اسلامی برای جنگ، قوانینی در نظر گرفته شده که اگر همه به آن پایبند باشند، در جنگ فقط هدف موردنظر دچار اصابت می‌شود و دیگر کودکان و پیران و غیرنظامیان و اسیران و حیوانات و آب و غذا مورد حمله قرار نخواهند گرفت و دیگر هر جنگی تبدیل به فاجعه نخواهد شد. به مرور زمان و سال‌های زیادی پس از وضع قوانین بشردوستانه در اسلام، بشر در اندیشه وضع قوانینی برای درگیری‌های نظامی برآمد که یکی از آن قوانین، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو است. پژوهش حاضر در سایه‌ی توصیف و تحلیل گزاره‌های فقه مذاهب مختلف اسلامی و کنوانسیون‌های ژنو با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای در تبیین قوانین و بیان اخلاق جنگ برآمده است و در دو بخش اساسی احوال غیرنظامیان و نظامیان به این موضوع پرداخته و هرکدام را با فقه مذاهب مختلف اسلامی و کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو تطبیق داده است. در بخش احوال غیرنظامیان در

۱. کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی، دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران

جنگ، به تفکیک به حقوق زنان و کودکان، حقوق روحانیون و رجال دینی، مردان و سالمندان غیرنظامی، سفیران و فرستاده‌های کشورهای مختلف و در بخش احوال نظامیان به حقوق اسیران جنگی پرداخته است. همچنین مواردی مانند ممنوعیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی، جلوگیری از قطعه‌قطعه کردن اجساد و آتش زدن آن‌ها، جلوگیری از اتلاف اموال مردم و اموال عمومی، جلوگیری از آسیب زدن به طبیعت مانند حیوانات و درختان نیز به صورت تطبیقی پرداخته شده است که همگی حاکی از ممنوعیت این نوع افعال چه در فقه اسلامی و چه در قوانین بشردوستانه بین‌المللی است و در آخر، نتایج پژوهش حاکی از همسویی و همگام بودن قوانین اسلام در جنگ و قوانین بشردوستانه بین‌المللی مانند کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو است که دولت‌های اسلامی و غیر اسلامی با اجرای صحیح این قوانین بشردوستانه می‌توانند از بروز فاجعه انسانی در جنگ‌ها جلوگیری کرده و یا حتی از وقوع چنین جنگ‌هایی در پرتو این قوانین ممانعت به عمل آورده و صلح را برای مردم به ارمغان آورند.

کلید واژه: اخلاق، جنگ، قوانین بشردوستانه، فقه اسلامی، قوانین چهارگانه ژنو، صلح.

مقدمه

جنگ پدیده جدیدی نیست؛ بلکه همواره از وقتی بشر بوده جنگ نیز وجود داشته است. به گونه‌ای که اولین قتل در زمین توسط فرزند آدم قایل انجام گرفت که طی آن برادرش هابیل را به قتل رساند و بدین وسیله اولین آتش جنگ و کشت و کشتار را در زمین برافروخت. هر چند که طبق مفاهیم قرآنی قبل از انسان جنگ‌های خونینی در زمین اتفاق افتاده بود که جنیان مسئول آن بودند و بدین خاطر بود که بعد از خلق آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ فرشتگان این گونه اعتراض کردند: ﴿قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ﴾ (بقره، ۳۰)، «آیا در زمین کسی را به وجود می‌آوری که فساد می‌کند و تباهی راه می‌اندازد و خون‌ها خواهد ریخت».

مفسران در تفسیر آیه مذکور گفته‌اند که فرشتگان به خداوند در مورد حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ متعرض این شدند که اگر آدم به زمین فرستاده شود فساد خواهد کرد آن‌چنان‌که جنیان قبل از آدم، روی زمین دچار فساد شدند؛ زیرا اولین ساکنان زمین جنیان بودند که فساد کردند و خون‌ها ریختند و برخی از آنان برخی دیگر را کشتند (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۱۸).

تاریخ بشر نیز خود گواه این بوده است که جنگ، خونریزی، کشت و کشتار که به خاطر

زیاده‌خواهی و قدرت‌طلبی او بوده جزء صفات لاینفک انسان بوده است و طی تاریخ به خاطر این جنگ‌ها، میلیون‌ها انسان از زنان گرفته تا افراد پیر و کودکان بی‌گناه کشته شده‌اند.

هنگامی که اسلام در جزیره‌العرب آمد زمانی بود که قبایل، رقیب و دشمن سرسخت یکدیگر بودند. قبایل قوی به قبایل ضعیف حمله‌ور می‌شدند، مردانشان را می‌کشتند، زنان را با خود می‌بردند، اموالشان را چپاول می‌کردند که برخی از این جنگ‌ها طول آن از بیست سال نیز می‌گذشت و چنان خسارات آن جبران‌ناپذیر بود که بازگشت آبادی و آبادانی به آنجا دیگر سخت می‌شد و زمانی تأسف انسان در مورد آن جنگ و خونریزی‌ها بیشتر می‌شود که پی می‌برد آن جنگ‌ها به خاطر مسائل پیش‌پاافتاده‌ای مانند کشتن بچه سگی یا شتری توسط یکی از قبائل روی داده است. اسلام آمد تا با رحمت و عدلش به این جنگ‌ها پایان دهد و به شهرها و آبادی‌ها امنیت ببخشد و تعصب قبیله‌ای را قلع و قمع کند تا بدین وسیله خون مردم در امان بماند و دفاع از حق و یاری دادن مظلوم را حق انسان‌ها معرفی کرد و با همین رحمت توانست در جنگ مقابل تجاوز دشمنان اسلام پیروز شود و همین رحمت و رأفت اسلام بود که خیل عظیمی از بلاد کفر، به اسلام گرویدند. اما برخی از سرکشان که رحمت و عدل اسلامی را وسیله‌ای برای نابودی اهداف شوم خود و به خطر افتادن مصالحشان می‌دیدند با این دین اعلان دشمنی کردند که یک نمونه از آن حملات صلیبیان به مسلمانان بود که آن‌وقتی که بر مسلمانان غالب می‌شدند نه به بچه‌ی شیرخوار رحم می‌کردند و نه به کودکان و پیرمردان، خانه‌ها را به آتش می‌کشیدند، درختان را می‌سوزاندند، اسیران را می‌کشتند و آب و غذا را از مردم دریغ می‌داشتند که نمونه‌ی این جنگ‌ها هم تا الآن در برخی کشورها مانند فلسطین، عراق، افغانستان، سوریه، یمن و ... وجود دارد. آنان در جنگ، اخلاق را سرکوب کرده و بدین وسیله بین ظالم و مظلوم، نظامی و غیرنظامی فرقی قائل نیستند و با به کار بردن سلاح‌های ممنوعه و کشتار جمعی مانند سلاح‌های شیمیایی، میکروبی و اتمی نه به انسان، نه به حیوان و نه به طبیعت رحم می‌کنند. درحالی‌که در شرع مقدس اسلام برای جنگ قوانینی در نظر گرفته شده که اگر همه به آن پایبند باشند دیگر در جنگ فقط هدف موردنظر دچار اصابت می‌شود و دیگر کودکان و پیران و غیرنظامیان و اسیران و حیوانات و آب و غذا مورد هجمه قرار نخواهند گرفت و دیگر هر جنگی تبدیل به فاجعه نخواهد شد.

پژوهش حاضر نیز در سایه‌ی توصیف و تحلیل گزاره‌های فقهی مذاهب مختلف اسلامی و کنوانسیون‌های ژنو با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای در تبیین قوانین و بیان اخلاق جنگ برآمده است.

گفتار اول: جنگ؛ تعاریف و مفاهیم آن

۱- جنگ در لغت

واژه‌ی جنگ در زبان و ادب فارسی به معنای جدال، ستیزه، نبرد، در آمدن (معین، ۱۳۸۶ ش، ج ۱، ص ۵۴۱)، رزم، کارزار، آورد (عمید، ۱۳۸۹ ش، ص ۴۱۱)، آمده است. در زبان و ادبیات عرب بیشترین واژه‌ای که در معنای جنگ به کار رفته است، واژه‌ی «حرب» می‌باشد. حرب جمع آن حُرُوب می‌باشد. در لغت عرب، حرب در مقابل صلح و به معنای قتال، نزاع و دشمنی آمده است (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ ق، ص ۷۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۳۰۲؛ فراهیدی، بی تا، ج ۳، ص ۲۱۳؛ آذرنوش، ۱۳۹۳ ش، ص ۱۷۹).

۲- جنگ در قرآن

در قرآن کریم واژه‌ی حرب و مشتقاتش ۹ بار به کار رفته است. مثلاً در سوره محمد این‌گونه آمده است: ﴿حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا﴾ (محمد، ۴)، «تا هنگامی که جنگ سختی‌های خود را فرو گذارد». در سوره انفال نیز این‌گونه به کار رفته است: ﴿فَإِمَّا تَنْفِقْنَهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ (انفال، ۵۷)، «اگر آن‌ها را در جنگ بیایی، آن‌چنان به آن‌ها حمله کن که جمعیت‌هایی که پشت سر آن‌ها هستند، پراکنده شوند؛ شاید متذکر گردند».

۳- جنگ در اصطلاح

با دقت در کتب فقهای متقدم اسلامی، می‌توان دریافت که فقها کلمه‌ی حرب را در همان معنای لغوی آن یعنی قتال و کشت و کشتار به کار برده‌اند و معنای اصطلاحی خاصی از آنان از واژه‌ی «حرب» ذکر نشده است.

در اصطلاح فقهای اسلامی مفهوم جنگ بیشتر در کلمه‌ی «جهاد» بروز و ظهور پیدا کرده است. کلمه‌ی «جهاد» از ریشه‌ی «جهد» گرفته شده و به معنای مبارزه و نبرد آمده است (آذرنوش، ۱۳۹۳ ش، ص ۱۵۳). در اصطلاح فقهای اسلامی جهاد با توجه به ریشه‌ی لغوی آن این‌گونه

تعریف شده است: «به کارگیری تمام تلاش، توان و کوشش در راه خدا در مبارزه با دشمن را جهاد گویند» (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۹۷).

با توجه به تعریفی که از جنگ تحت عنوان دو واژه‌ی «حرب» و «جهاد» شد این مطلب هویدا می‌شود که درست است از واژه‌ی حرب و جهاد امروزه همان معنای جنگ فهمیده می‌شود اما فقهای اسلامی بین این دو، این‌گونه تفاوت قائل شده‌اند و معتقدند:

جهاد نوع خاصی از جنگ است که در آن اهداف مقدس وجود دارد و قطعاً یکی از طرف‌های آن بر حق و طرف دیگر باطل است. اما به صورت تئوریک در یک جنگ امکان آن وجود دارد که هر دو طرف (یا چند طرف) یک جنگ بر باطل باشند. بنابراین جهاد رابطه‌ای با حقانیت دارد و از آنجاکه حقانیت با نیت انسان‌ها مرتبط است و مبادرت به هر کاری با نیتی آغاز می‌شود، می‌توان استدلال کرد که جهاد بودن یا نبودن یک جنگ، با دلیل وقوع آن و نیت آن رابطه مستقیم دارد (قاسمی، ۱۳۹۲ش، ص ۹۲).

هرچند که در پژوهش حاضر جنگ به معنای اعم آن به کار رفته و شامل همان حرب و جهاد نیز می‌باشد.

گفتار دوم: احوال غیرنظامیان در جنگ

در این بخش از پژوهش به احکام و قوانین مربوط به غیرنظامیان در جنگ پرداخته خواهد شد و حکم شرعی و قانونی هدف قرار دادن انواع غیرنظامیان به تفکیک بیان خواهد شد.

۱- زنان و کودکان

۱-۱- فقه مذاهب اسلامی:

جمهور فقهای امامیه (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۸۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۸۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ۷۳)، حنفیه (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۹؛ کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۱۰۱؛ ابن نجیم، بی تا، ج ۵، ص ۸۴)، مالکیه (ابن انس، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۹۹؛ ابن رشد قرطبی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۴۶؛ نقراوی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۳۹)، شافعیه (شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۱۸۵)، حنابله (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۲۲۳) و ظاهریه (ابن حزم ظاهری، بی تا، ج ۵، ص ۳۴۸) قائل به عدم جواز کشتن و مورد هدف قرار دادن زنان و کودکان در جنگ هستند.

علامه حلی از فقهای امامیه در این باره می‌گوید: «نه پیر مردان، نه کودکان، نه زنان و نه راهبانی که در جنگ دخیل نیستند، کشته نمی‌شوند و قتل آنان جایز نیست» (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۹۲).

قائلین به عدم جواز مورد هدف قرار دادن زنان و کودکان در جنگ به دلایل زیر برای اثبات مدعای خود استناد ورزیده‌اند:

قرآن کریم:

۱- ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (بقره، ۱۹۰)، «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید، ولی از حد تجاوز نکنید، که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد».

آیه مذکور به صورت واضح و آشکار این را بیان می‌کند که در جنگ فقط باید با افرادی که طرف درگیر هستند جنگید و از جنگیدن با افرادی که در جنگ دخیل نیستند و نظامی و طرف جنگ نیستند باید پرهیز کرد.

ابن عباس در تفسیر این آیه و در ذیل کلمه «وَلَا تَعْتَدُوا» می‌گوید: منظور از این که خداوند در آیه فرموده است از حد تعدی و تجاوز نکنید این است که زنان و کودکان و پیران را در جنگ نکشید (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۴۹۳).

پس طبق مفاهیم و آنچه از آیه فهمیده می‌شود می‌توان گفت مورد هدف و اصابت قرار دادن زنان و کودکان که درگیر جنگ نیستند و در جنگ دخالتی ندارند جایز نیست و قرآن از آن نهی کرده است.

روایات:

۱- صحیحہ حفص بن غیاث: «رَوَى حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النِّسَاءِ كَيْفَ سَقَطَتِ الْجَرْيَةُ وَرُفِعَتْ عَنْهُنَّ فَقَالَ «لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَى عَنِ قَتْلِ النِّسَاءِ وَالْوَالِدَانِ فِي دَارِ الْحَرْبِ إِلَّا أَنْ يُقَاتِلْنَ وَإِنْ قَاتَلَتْ أَيْضًا فَأَمْسِكْ عَنْهَا مَا أَمَكَنَّكَ وَ لَمْ تَحْفَ خَلًّا فَلَمَّا نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ قَتْلِهِنَّ فِي دَارِ الْحَرْبِ كَانَ ذَلِكَ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ أَوْلَى وَ لَوْ اِمْتَنَعَتْ أَنْ تُؤَدِّيَ الْجَرْيَةَ لَمْ يُمَكِّنْ قَتْلَهَا فَلَمَّا لَمْ يُمَكِّنْ قَتْلَهَا رُفِعَتْ الْجَرْيَةُ عَنْهَا وَ لَوْ مَنَعَ الرَّجَالُ فَأَبُوا أَنْ يُؤَدُّوا الْجَرْيَةَ كَانُوا نَاقِضِينَ لِلْعَهْدِ وَ حَلَّتْ دِمَاؤُهُمْ وَ قَتَلُهُمْ لِأَنَّ قَتْلَ الرَّجَالِ مُبَاحٌ فِي

دَارِ الشِّرْكِ وَالذَّمَّةِ وَكَذَلِكَ الْمُقْعَدُ مِنْ أَهْلِ الشِّرْكِ وَالذَّمَّةِ وَالْأَعْمَى وَالشَّيْخُ الْفَانِي وَالْمَرْأَةُ وَالْوَلْدَانُ فِي أَرْضِ الْحَرْبِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ زُفِعَتْ عَنْهُمْ الْجِزْيَةُ» (شیخ صدوق، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۵۶)؛ «حفص بن غیاث گفت: از ابی عبدالله علیه السلام درباره زنان سؤال کردم که چگونه جزیه از ایشان ساقط و مرفوع شده است؟ پس فرمود: این بدان جهت است که رسول خدا ﷺ از کشتن زنان و کودکان در دار الحرب نهی فرموده است، مگر آنکه زنان در جنگ شرکت داشته باشند، و حتی در این مورد نیز فرموده است: و زن اگرچه در جنگ هم شرکت کند، چندانکه برای تو ممکن باشد، و از جانب او بیم پدید آمدن خللی در جبهه مسلمین نداشته باشی از کشتنش خودداری کن. پس در صورتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از کشتن زنان در دار الحرب نهی فرموده، این رعایت در دار الاسلام اولی است، و اگر زن از پرداختن جزیه امتناع کند کشتنش جایز نیست. پس چون قتل او ممکن نبوده جزیه از او برداشته شده است. و اگر مردها از پرداختن جزیه امتناع کنند، پیمان شکنند و خونشان و قتلشان حلال است. زیرا کشتن مردها در دار الشِّرْكِ وَالذَّمَّةِ مباح است، و همچنین از شخص زمین گیر از اهل شرک و ذمه و شخص نابینا و پیر فرتوت و زن و کودکان در دار الحرب جزیه برداشته شده است».

در این روایت امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله از کشتن زنان و کودکان در هنگام منازعات و درگیریها منع فرموده است و هنگامی این مسئله با اهمیت تر می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله حتی در صورتی که زنان در جنگ شرکت کنند و نقش داشته باشند نیز دستور داده است تا جایی که می شود و امکان دارد از کشتن آنها خودداری به عمل آید...

۲ - صحیحہ سلیمان بن بریده: «عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَمَرَ أَمِيرًا عَلَى جَيْشٍ، أَوْ سَرِيَّةٍ، أَوْ صَاهٍ فِي خَاصَّتِهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَمَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا، ثُمَّ قَالَ: «اغزوا باسمِ اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَاتَلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ، اغزُوا وَلَا تَغْلُوا، وَلَا تَغْدِرُوا، وَلَا تَمْتَلُوا، وَلَا تَقْتُلُوا وَلِيدًا» (نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۵۷)؛ «سلیمان بن بریده از پدرش روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمانده منصوب خود را در سپاه و جنگها به تقوای الهی سفارش می کرد و کسانی که از مسلمانان همراه آن فرمانده بودند را به نیکی سفارش می کرد و سپس می فرمود: با نام خدا و در راه خدا پیکار نمایید... بجنگید اما غل و غش نورزید و خیانت و غدر مکنید و مثله نکنید و کودکان را نکشید».

در روایت مذکور پیامبر ﷺ صریحاً از کشتن کودکان در جنگ بر حذر داشته و این امر را به فرماندهان و سپاهیان خود در جنگ‌ها گوشزد کرده است.

۳ - صحیحہ ابن عمر: «عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: وَجِدْتُ امْرَأَةً مَقْتُولَةً فِي بَعْضِ مَغَازِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَنَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ قَتْلِ النِّسَاءِ وَالصَّبِيَّانِ» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۶۱؛ نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۶۴)؛ «عبدالله بن عمر روایت می‌کند که در یکی از غزوات نبی اکرم ﷺ جنازه زنی که کشته شده بود را دید، پس حضرت از کشتن زنان و کودکان نهی فرمود».

این روایت نیز مانند سایر روایات بر منع کشتن زنان و کودکان در جنگ صراحت دارد.

۴ - روایت ابن کعب: «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَعْبٍ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّذِينَ قَتَلُوا ابْنَ أَبِي الْحَقِيقِ عَنْ قَتْلِ النِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» (ابن انس، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۴۴۷؛ بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۹، ص ۱۳۱)؛ «از عبدالرحمن بن کعب روایت است که پیامبر ﷺ کسانی که مأمور قتل (ترور) ابن ابی الحقیق بودند، آنان را از کشتن زنان و کودکان منع کرد».

ابن ابی الحقیق یکی از یهودیانی بود که علیه پیامبر ﷺ در جنگ‌های مختلف کفار را تحریک می‌کرد. پیامبر ﷺ و یارانش تصمیم بر ترور وی می‌گیرند و چند تن از مسلمانان مأمور ترور وی می‌شوند و به خانه او می‌روند. پیامبر ﷺ به ترورگران دستور می‌دهد که در هنگام درگیری با ابن ابی الحقیق اگر زنان و کودکان وی و خویشاوندانش در آنجا حضور پیدا کردند از کشتن آن زنان و کودکان خودداری کنند.

از روایت مذکور عدم جواز کشتن زنان و کودکان در جنگ‌ها و همچنین درگیری‌های نظامی و مسلحانه برداشت می‌شود.

۱-۲ - کنوانسیون‌های ژنو

قوانین بین‌الملل هم برای کودکان و زنان در هنگام جنگ و منازعات و درگیری‌های مسلحانه مصونیت قائل شده‌اند. یکی از این قوانین بشردوستانه کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو می‌باشد. کنوانسیون چهارم ژنو بیان داشته است که «زنان مخصوصاً در مقابل هرگونه تخطی به شرافت من جمله مقاربت به عنف و اجبار به فحشا و هرگونه تجاوز به عنف حمایت خواهند شد» (ماده ۱۲، بند ۴،

کنوانسیون اول ژنو، ماده ۱۲، بند ۴، کنوانسیون دوم ژنو، ماده ۱۴، بند ۲، کنوانسیون سوم ژنو، ماده ۲۷، بند ۲، کنوانسیون چهارم ژنو، یعنی در رفتار با زنان باید همه شئون مربوط به جنسیت آنان مورد ملاحظه قرار بگیرد. همچنین پروتکل الحاقی اول بر این نکته تکیه دارد که «زنان باید (در هنگام منازعات و جنگ‌ها) باید از حمایت و احترام خاصی قرار برخوردار باشند» (ماده ۷۶ پروتکل الحاقی اول).

مطابق بند دوم ماده ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو «زنان در مقابل هرگونه رفتار خشونت‌آمیز و تحقیرآمیز مانند تجاوز به شرافت آنان و همچنین مقاربت به عنف و اجبار به فحشا و هرگونه تجاوز به عنف باید مورد حمایت قرار بگیرند».

ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل الحاقی دوم که به مشخصات مسلحانه غیر بین‌المللی اشاره دارد، تأکید کرده که احترام و شرافت انسانی افراد باید حفظ شده و از به‌کارگیری خشونت نسبت به حیات و سلامتی و آرامش جسمی و روانی این افراد (کودکان و زنان) خودداری شده و از بی‌حرمتی به کرامت انسانی از جمله رفتار تحقیرآمیز، تجاوز، فحش‌های اجباری و دیگر انواع اعمال ناشایست جلوگیری به عمل بیاید (ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های ژنو، مواد ۴ و ۵ پروتکل الحاقی دوم).

در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو زنان حامله و مادرانی که کودک خردسال دارند نیز حمایت ویژه‌ای شده‌اند و مقررات بیساری در مورد آن‌ها به چشم می‌خورد که در همه آن ماده‌ها مواردی همچون تأمین غذا و لباس، سرپناه، مراقبت‌های بهداشتی و پزشکی و موارد مربوط به جابه‌جایی و حمل و نقل به چشم می‌خورد (برای مطالعه بیشتر ر.ک: کنوانسیون چهارم ژنو، مواد ۱۸ - ۲۳، ۱۶ - ۲۱، ۳۸، ۵۰، ۸۹، ۹۱ و ۱۲۷، پروتکل الحاقی اول مواد ۷۰ و ۷۶).

همچنین در کنوانسیون چهارم ژنو و پروتکل الحاقی اول از کودکان اثناء جنگ حمایت ویژه‌ای شده است و به مواردی مانند پوشاک، تغذیه، سرپناه، دارو و مراقبت از آن‌ها پرداخته شده است (کنوانسیون چهارم ژنو، مواد ۲۳، ۲۴، ۳۸، ۵۰، ۷۶، ۸۹، پروتکل الحاقی اول ماده).

۲- روحانیون و پیشوایان دینی (رجال دین)

۲-۱- فقه مذاهب اسلامی:

راهبان و روحانیون و پیشوایان دینی که به آنان رجال دین اطلاق می‌شود، هنگام جنگ از جمله کسانی شمرده شده‌اند که کشتن آنان جایز نیست. این گروه از مردم که در اماکن مذهبی مخصوص خودشان مانند

مسجد، حسینیه، صومعه، کنیسه، دیر، کلیسا و غیره مشغول عبادت بوده و با دیگر مردم در جنگ همکاری ندارند، کشتن و مورد هدف قرار دادن آنان در فقه مذاهب مختلف اسلامی منع شده است.

خداوند نیز در قرآن اماکن مذهبی اهل کتاب را از نظر حرمت و تقدس همسان مساجد مسلمانان معرفی کرده است. آنجا که فرموده است: ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتِنَتِ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (حج، ۴۰)؛ «کسانی که به ناحق از خانه و کاشانه‌ی خود رانده شدند، جز این که می‌گفتند: «پروردگار ما خدای یکتاست.» و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله‌ی بعضی دیگر دفع نمی‌کرد، صومعه‌ها و کنیسه‌ها و کلیساها و مساجدی که نام خداوند در آن‌ها بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردید. و قطعاً خداوند کسی که [دین] او را یاری کند، یاری می‌دهد. همانا خداوند نیرومند شکست‌ناپذیر است.»

جمهور فقهای امامیه (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۹۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۷۶-۷۷)، حنفیه (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۳۷؛ کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۱۰۱؛ ابن نجیم، بی‌تا، ج ۵، ص ۸۴)، قول مشهور مذهب مالکیه (ابن انس، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۹۹؛ قیروانی، بی‌تا، ص ۸۴؛ نمری القرطبی، ۱۴۰۰ق، ج ۱، ص ۴۶۶؛ قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۳، ص ۳۹۷)، حنابله (ابن قدامه، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۲۵؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۹۳؛ مرداوی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۳۳؛ بهوتی، بی‌تا، ص ۲۹۶) و یکی از اقوال شافعی (شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۵۳؛ شیرازی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۷۸؛ جوینی، ۱۴۲۸ق، ج ۱۷، ص ۴۶۳؛ نووی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۲۴۳) قائل به عدم جواز کشتن رجال دینی در هنگام جنگ - تا مادامی که این رجال دینی در جنگ شرکت نکرده باشند و نقشی در آن نداشته باشند - هستند.

مالک بن انس، پیشوای مذهب مالکی در این مورد می‌گوید: «راهبان در جنگ کشته نمی‌شوند، و اموالی از آنان گرفته نمی‌شود و یا به قدر معیشت آنان اموال آنان نزدشان رها می‌شود تا بتوانند گذر زندگی کنند؛ زیرا اگر همه اموالی که نزد خود دارند از آنان گرفته شود خواهند مرد که چنین امری جایز نیست» (ابن انس، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۹۹).

قائلین به عدم جواز مورد هدف قرار دادن رجال دینی و مذهبی به ادله زیر برای اثبات مدعای

خود استناد جسته‌اند:

قرآن کریم:

۱ - ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (بقره، ۱۹۰)، «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید، ولی از حد تجاوز نکنید، که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد».

آیه مذکور اطلاق دارد که در جنگ، افرادی که درگیر جنگ هستند و در آن دخالت دارند می‌توانند مورد هدف قرار گیرند و از مورد هدف قرار دادن و جنگیدن با افرادی از قبیل رجال دینی که در جنگ نقشی نداشته و در اماکن مذهبی مشغول عبادت و انجام وظائف دینی هستند باید پرهیز کرد. با دقت در آیه می‌توان یک قید احترازی به نام ﴿الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ﴾ را مشاهده کرد که بیانگر جنگیدن فقط با اهل قتال و طرف درگیری است و مواردی غیر از آن مانند کودکان، زنان، رجال دینی و کسانی را که در جنگ سهم نیستند و نقشی در آن ایفا نمی‌کنند را قید زده و تفکیک می‌کند که می‌توان گفت خود یک نوع قاعده بشردوستانه بوده که از این آیه از قرآن قابل برداشت است.

علامه طباطبائی در ذیل این آیه و در تفسیر «وَلَا تَعْتَدُوا» چنین می‌گوید: «نهی از اعتدا نهی ای است مطلق، در نتیجه مراد از آن مطلق هر عملی است که عنوان تجاوز بر آن صادق باشد مانند قتال قبل از پیشنهاد مصالحه بر سر حق، و نیز قتال ابتدایی، و قتل زنان و کودکان، و قتال قبل از اعلان جنگ با دشمن، و امثال این‌ها، که سنت نبویه آن را بیان کرده است» (طباطبائی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۸۹). پس طبق مفاهیم آیه و آنچه مفسران پیرامون این آیه گفته‌اند فهمیده می‌شود که مورد هدف و اصابت قرار دادن رجال دینی و مذهبی که درگیر جنگ نیستند و در جنگ دخالتی ندارند جایز نیست و قرآن از آن نهی کرده است.

روایات:

۱ - روایت ابن عباس: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا بَعَثَ جُيُوشَهُ قَالَ: اخْرُجُوا بِسْمِ اللَّهِ تَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ، لَا تَعْدِرُوا، وَلَا تَغْلُوا، وَلَا تُمْتَلُوا، وَلَا تَقْتُلُوا الْوِلْدَانَ، وَلَا أَصْحَابَ الصَّوَامِعِ» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۴۶۱؛ طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۲۲۴)؛ «از ابن عباس روایت است که رسول خدا ﷺ وقتی لشکری را روانه می‌کرد به

آنان می‌فرمود: با نام خدا حرکت کنید، شما در راه خدا با کسانی که کفر ورزیده‌اند می‌جنگید؛ نیرنگ نکنید و کسی را به زنجیر نبندید و کسی را مثله نکنید؛ کودکان را نکشید و با کسانی که در دیرها و صومعه‌ها هستند کاری نداشته باشید».

در روایت مذکور، پیامبر ﷺ صریحاً از کشتن اصحاب صومعه‌ها - که منظور همان رجال و مبلغان دینی و مذهبی که در صومعه‌ها هستند - بر حذر داشته و این امر را به لشکریان و سپاهیان خود در جنگ‌ها گوشزد کرده است؛ لذا می‌توان از این روایت حرمت قتل رجال دینی که در جنگ دخالتی ندارند را برداشت کرد.

۲ - روایت خالد بن زید: «عَنْ خَالِدِ بْنِ زَيْدٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: وَسَتَجِدُونَ فِيهِمْ رَجَالًا فِي الصَّوَامِعِ مُعْتَزِلِينَ مِنَ النَّاسِ فَلَا تَعْرَضُوا لَهُمْ» (بیهقی، ۱۴۲۴ق، ج ۹، ص ۱۵۴)؛ «از خالد بن زید روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: و البته مردانی را در دیرها خواهید یافت که از مردم کناره گرفته (و به عبادت مشغول) اند مبادا متعرض آنها شوید».

همان‌گونه که روایت بازگو می‌کند پیامبر ﷺ به یارانش هنگام جنگ «مؤته» این یادآوری را می‌کند که از کشتن کسانی که در صومعه‌ها حضور دارند و مشغول عبادت هستند خودداری کنند و راهبان و رجال دینی را به قتل نرسانند.

سیره علوی:

امیرالمؤمنین علی عليه السلام هنگام که شخصی به نام «معقل بن قیس» را به فرماندهی لشکری برای اعزام به شام جهت جنگیدن تعیین کرد به وی چنین فرمان داد: «لا تقاتل إلا من قاتلك» (نهج البلاغه، نامه ۱۲)؛ یعنی فقط با کسی وارد جنگ شو که با تو بجنگد.

از این سخن امیرالمؤمنین می‌توان برداشت کرد که جنگیدن با کسانی مانند رجال دینی و مذهبی که شراکتی در جنگ ندارند و همچنین دیگر موارد مانند زنان و کودکان جایز نیست.

قاعده فقهی:

قاعده فقهی «لا يقتل غير المقاتل» (الأحمدی المیانجی، ۱۴۱۱ق، ص ۹۱) بر مصونیت غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه دلالت دارد و بیان می‌دارد که افرادی که در جنگ دخالتی

ندارند؛ مانند رجال دینی و مذهبی و کودکان و زنان و پیران که در جنگ شرکت ندارند و سهمیم نیستند، از جنگیدن با آنان نهی شده است و این افراد مصون هستند.

عقل:

عقل در این مورد حکم می‌کند کسانی که در جنگ مشارکت و دخالتی نداشته‌اند و اهل قتال نبوده و به قول معروف رزمنده نیستند، نباید مورد هدف قرار گرفته و کشته شوند و اگر چنین شود و کسانی مانند کودکان و زنان و سالخورده‌گان و رجال مذهبی مورد هدف قرار گیرند عقل چنین عملی را قبیح می‌داند و سرزنش می‌کند.

اما علامه حلی از فقهای امامیه، قولی منسوب به ابوحنیفه و شافعی در یکی از اقوالش تحت شرایطی قتل راهبان و رجال دینی به هنگام جنگ را جایز دانسته‌اند.

از علامه حلی از فقهای امامیه در این باره چند قول ذکر شده است: قول اول این‌که راهبان مطلقاً در جنگ کشته می‌شوند، دوم این‌که راهبان هنگامی کشته می‌شوند که در جنگ شرکت کرده و در جنگ اهل رأی و تدبیر باشند، قول سوم این‌که در جنگ شرکت کرده باشند و دارای قدرت بوده و یا جوان باشند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۷۶).

قولی منسوب به ابوحنیفه کشتن راهبان در هنگامه جنگ را منوط به این کرده است که پیروزی و یا فتح سرزمینی به کشتن راهبان بسته باشد و راهی جز آن وجود نداشته باشد؛ پس در این صورت کشتن آنان جایز است (به نقل از: محقق داماد، ۱۳۸۳ش، ص ۱۲۱).

قولی نزد شافعی قتل راهب در جنگ را مطلقاً جایز دانسته است (شیرازی، بی تا، ج ۳، ص ۲۷۸؛ ابن حجر الهیتمی، ۱۳۷۵ق، ج ۹، ص ۲۴۱).

شافعی در این مورد به آیه ﴿فَاَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ﴾؛ (توبه، ۵) «آنگاه مشرکان را هر جا یابید به قتل برسانید» استناد کرده است.

در جواب می‌توان گفت که استناد به این آیه در قتل مطلق راهبان در هنگامه جنگ و جدال دارای اشکال است؛ زیرا آیه در صدد بیان مبارزه با بت پرستی و انحراف فکری در صدر اسلام بوده و این را بیان می‌دارد که پس از طی همه‌ی مراحل دعوت، استدلال و پیمان بستن، اگر مشرکان باز هم توطئه و دشمنی کردند، برای سرکوبشان از همه‌ی شیوه‌ها استفاده کنید و در ادامه آیه این را یادآوری می‌شود که اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند باید در امان باشند.

پس با توجه به آنچه گفته شد می‌توان گفت که اولاً آیه مطلقاً قتل کفار را جایز ندانسته و آن را مختص شرایط و زمان‌هایی دانسته و ثانیاً هم نمی‌توان راهبان را مشرک دانست؛ زیرا راهبان پیرو دین آسمانی بوده و به وحدانیت خداوند اقرار دارند.

با توجه به آنچه در این بخش گذشت می‌توان گفت که با توجه به آیات، روایات، سیره انمه عليه السلام و بنای عقلا می‌توان گفت که قتل راهبان و به‌طور کلی رجال دینی و مذهبی که در جنگ دخالتی نداشته و در اماکن مذهبی و مقدس خویش مشغول عبادت هستند، جایز نیست؛ زیرا کشتن آنان که در جنگ سهیم نیستند و مشارکت ندارند نوعی اعتداء به شمار می‌رود که از آن نهی شده و به‌دوراز عدالت است.

۲-۲- کنوانسیون‌های ژنو:

ماده ۹ پروتکل دوم الحاقی ۱۹۴۹ کنوانسیون ژنو مقرر داشته است که «پرسنل پزشکی و مذهبی باید مورد احترام و حمایت قرار گرفته و به آن‌ها همه نوع امکانات و کمک‌های ممکن در خصوص اجرای وظایفشان داده شود» (ماده ۹، پروتکل دوم الحاقی کنوانسیون‌های ژنو مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹ در خصوص حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود در این ماده، از پرسنل مذهبی در کنار پرسنل پزشکی به‌عنوان کادر و کارکنان غیرنظامی یاد شده که در جنگ به یکی از دو طرف دعوا کمک می‌کنند. پزشکان به ترمیم اوضاع جسمانی جنگجویان و کارکنان مذهبی به بهبود اوضاع روحی رزمندگان کمک شایانی می‌کنند.

موردی که در این ماده نسبت به فقه جلب‌توجه می‌کند این است که در فقه رجال دینی زمانی مصونیت دارند که در امر جنگ دخالت مستقیم نداشته و به‌دوراز آن در اماکن مذهبی مشغول اعمال مذهبی باشند درحالی‌که در این ماده به کارکنان و پرسنل مذهبی که در جنگ به بهبود اوضاع رزمندگان کمک می‌کنند، نیز مصونیت بخشیده شده و می‌توان گفت که این قوانین بشردوستانه بین‌المللی نسبت به قوانین بشردوستانه اسلامی، مصونیت بیشتری برای رجال دینی و مذهبی در جنگ قائل شده است.

در ماده ۱۶ همین قانون یعنی پروتکل دوم الحاقی ۱۹۴۹ کنوانسیون ژنو در حمایت از اماکن فرهنگی و عبادی چنین آمده است: «انجام هرگونه عملیات جنگی که آثار تاریخی، کارهای هنری و مکان‌های عبادت را که مشتمل بر میراث معنوی یا فرهنگی مردم باشد مورد هدف قرار دهد و استفاده از آن‌ها در حمایت از مقاصد نظامی ممنوع است» (ماده ۱۶، پروتکل دوم الحاقی کنوانسیون‌های ژنو

مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹ در خصوص حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی). این ماده از اماکن مذهبی در ببحوئه جنگ در کنار اماکن تاریخی، هنری و فرهنگی حمایت کرده و مورد هدف قرار دادن اماکن مذهبی را ممنوع اعلام کرده است. اهمیت این ماده زمانی آشکار می‌شود که با نگاهی به جنگ‌های سال‌های اخیر در خاورمیانه و برخی کشورهای اسلامی مانند فلسطین، افغانستان، عراق و غیره آشکار می‌گردد که متجاوزان قوانین را نقض کرده و شخصیت‌های مذهبی و مساجد و برخی کلیساها از مهم‌ترین اهداف متجاوزان برای تخریب به شمار رفته‌اند به طوری که در این کشورها مساجد که از مهم‌ترین اماکن مذهبی مسلمانان محسوب می‌شوند، همواره تخریب شده و کشورهای متجاوز عملاً به این قوانین بشردوستانه بین‌المللی پاینده نبوده و آن را نقض کرده‌اند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که هم قوانین بشردوستانه اسلام و هم قوانین بشردوستانه بین‌المللی از جمله کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو از رجال دینی و مذهبی و اماکن مذهبی و مقدس آنان در اثنای جنگ حمایت کرده و برای آنان مصونیت قائل شده‌اند که اگر این قوانین بشردوستانه در متخاصمات رعایت شود دیگر این‌گونه افراد و اماکن مذهبی آنان مورد هدف قرار نگرفته و مصونیت آنان خدشه‌دار نخواهد شد و چه بسا اماکن مذهبی و پیشوایان دینی به‌عنوان مرجع پناه مردم غیرنظامی در زمان جنگ به شمار رفته و مردم نوعی آرامش روحی را در اثنای جنگ در آن اماکن و از قبیل آن پیشوایان کسب می‌کنند.

۳- مردان غیرنظامی

۳-۱- فقه مذاهب اسلامی:

قتل و مورد هدف قرار دادن مردان غیرنظامی مانند کشاورزان، کارگران، مسافران و گردشگران، نابینایان، معلولان، بیماران، دیوانگان، چوپانان، سالخوردگان و کارکنان کارخانجات و تاجران که در جنگ دخالتی ندارند جایز نبوده و جمهور مذاهب امامیه (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۹۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۷۶)، حنفیه (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۱۰۱)، مالکیه (ابن انس، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۹۹)، حنابله (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۳۱۱؛ ابن تیمیة حرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۷۱؛ بهوتی، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۰) و قولی نزد شافعیه (شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۱۶۸) قائل به این قول هستند و معتقدند قتل افراد مذکور به دلیل عدم دخالت در جنگ جایز نیست.

ابن قدامه از فقهای حنبلی در این مورد چنین گفته است: «نه زنان، نه سالخوردهگان، نه بچه‌ها به دلیل عدم دخالت در جنگ کشته نمی‌شوند و مورد هدف قرار دادن آنان جایز نیست» (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۳۱۱).

قائلین به عدم جواز مورد هدف قرار مردان غیرنظامی و اصناف مختلفی که ذکر آنان گذشت، به دلایل زیر برای اثبات گفته خویش استناد کرده‌اند:

قرآن کریم:

۱ - ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (بقره، ۱۹۰)، «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند، نبرد کنید، ولی از حد تجاوز نکنید، که خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد».

هرچند چگونگی استدلال به این آیه در قسمت‌های مختلف پیشین و در مسائل مختلف گذشت، می‌توان گفت که مفهوم مخالف آیه مذکور حاکی از آن است که هرگونه تعدی نسبت به کسانی که در جنگ شرکت نداشته‌اند - مانند افراد غیرنظامی و انواع آنان مانند معلولان، کارگران، نابینایان، کشاورزان و غیره، - جایز نیست و طبق گفته قرآن تعدی و تجاوز محسوب می‌شود.

روایات:

۱ - صحیحہ حفص بن غیاث: (رَوَى حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ النِّسَاءِ كَيْفَ سَقَطَتِ الْجَزِيَّةُ وَرُفِعَتْ عَنْهُنَّ فَقَالَ «لِأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَهَى عَنِ قَتْلِ النِّسَاءِ وَالْوُلْدَانِ فِي دَارِ الْحَرْبِ إِلَّا أَنْ يُقَاتِلْنَ وَإِنْ قَاتَلَتْ أَيْضاً فَأَمْسِكْ عَنْهَا مَا أَمَكْنَاكَ وَ لَمْ تَخَفْ خَلَاً فَلَمَّا نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَنِ قَتْلِهِنَّ فِي دَارِ الْحَرْبِ كَانَ ذَلِكَ فِي دَارِ الْإِسْلَامِ أَوْلَى وَ لَوْ اِمْتَنَعْتَ أَنْ تُؤَدِّيَ الْجَزِيَّةَ لَمْ يُمْكِنُ قَتْلُهَا فَلَمَّا لَمْ يُمْكِنُ قَتْلُهَا رُفِعَتْ الْجَزِيَّةُ عَنْهَا وَ لَوْ مَنَعَ الرَّجَالُ فَأَبَوْا أَنْ يُؤَدُّوا الْجَزِيَّةَ كَانُوا نَاقِضِينَ لِلْعَهْدِ وَ حَلَّتْ دِمَاؤُهُمْ وَ قَتَلْتَهُمْ لِأَنَّ قَتْلَ الرَّجَالِ مُبَاحٌ فِي دَارِ الشُّرْكِ وَ الدِّمَّةِ وَ كَذَلِكَ الْمُقْعَدُ مِنْ أَهْلِ الشُّرْكِ وَ الدِّمَّةِ وَ الْأَعْمَى وَ الشَّيْخُ الْفَانِي وَ الْمَرْأَةُ وَ الْوَلَدَانُ فِي أَرْضِ الْحَرْبِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ رُفِعَتْ عَنْهُمُ الْجَزِيَّةُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۶۴)؛ «حفص بن غیاث گفت: از ابی عبدالله علیه السلام درباره زنان سؤال کردم که چگونه

جزیه از ایشان ساقط و مرفوع شده است؟ پس فرمود: این بدان جهت است که رسول خدا ﷺ از کشتن زنان و کودکان در دار الحرب نهی فرموده است، مگر آنکه زنان در جنگ شرکت داشته باشند، و حتی در این مورد نیز فرموده است: و زن اگرچه در جنگ هم شرکت کند، چندانکه برای تو ممکن باشد، و از جانب او بیم پدید آمدن خللی در جبهه مسلمین نداشته باشی از کشتنش خودداری کن. پس در صورتی که رسول خدا ﷺ از کشتن زنان در دار الحرب نهی فرموده، این رعایت در دار الاسلام اولی است، و اگر زن از پرداختن جزیه امتناع کند کشتنش جایز نیست. پس چون قتل او ممکن نبوده جزیه از او برداشته شده است. و اگر مردها از پرداختن جزیه امتناع کنند، پیمان شکنند و خونشان و قتلشان حلال است. زیرا کشتن مردها در دار الشّرك و الذّمّه مباح است، و همچنین از شخص زمین گیر از اهل شرک و ذّمّه و شخص نابینا و پیر فرتوت و زن و کودکان در دار الحرب جزیه برداشته شده است».

چگونگی استدلال به این روایت در قسمت‌های پیشین و در بحث عدم جواز کشتن زنان و کودکان گذشت، اما با استدلال به این روایت می‌توان گفت از آنجایی که نابینایان و معلولان در متن روایت هم‌ردیف و هم‌سان زنان و کودکان دانسته شمرده شده‌اند و گفته شده که پرداخت جزیه بر آنان واجب نیست؛ می‌توان نتیجه گرفت که قتل این گروه‌ها تا مادامی که در جنگ دخالتی نداشته و در جنگ تأثیرگذار نیستند جایز نیست.

قاعده فقهی:

قاعده فقهی «لا یقتل غیر المقاتل» (الأحمدی المیانجی، ۱۴۱۱ق، ص ۹۱) بیانگر این است که افرادی که در جنگ دخالتی نداشته؛ مانند غیرنظامیان و انواع آنان مانند نابینایان، کارگران، کشاورزان، معلولان و غیره، از جنگیدن و مورد هدف قرار دادن آنان نهی شده است.

در مقابل شافعی (شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۱۶۸) در یکی از اقوالش مقاتله و درگیری با غیرنظامیانی هم چون کشاورزان و افراد کهن‌سال را جایز می‌داند و معتقد است که با این گروه از غیرنظامیان جنگیده می‌شود تا این که تسلیم شده و جزیه پرداخت کنند.

شافعی در این مورد به دو آیه زیر از قرآن کریم استدلال کرده است:

۱- ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ

الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ ﴿۲۹﴾ (توبه، ۲۹)؛ «با هر که از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز قیامت نیاورده و آنچه را خدا و رسولش حرام کرده حرام نمی‌دانند و به دین حق نمی‌گروند قتال و کارزار کنید تا آنگاه که با دست خود با ذلت و تواضع جزیه دهند».

۲ - ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (بقره، ۱۹۳)؛ «و با کفار جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود و دین خدا حاکم باشد و بس، و اگر دست کشیدند، تجاوز جز بر ستمکاران روا نیست».

شافعی با استدلال به آیات فوق معتقد است که قرآن به صورت عام جنگیدن با مشرکان و اهل کتاب را تا مادامی که به دین اسلام نگرویده و یا جزیه نداده‌اند جایز دانسته است. در جواب می‌توان گفت که آیات مذکور بر برچیده ساختن بت‌پرستی و شرک و فتنه فراهم ساختن ورود اهل کتاب به اسلام تأکید داشته و به هیچ‌وجه از آیات جنگیدن با کشاورزان و پیران و دیگر غیر نظامیانی که در جنگ دخالت دارند فهمیده نمی‌شود و آیات بیشتر در صدد بیان مبارزه با بت‌پرستی و انحراف فکری و فتنه در صدر اسلام بوده و مبارزه و قتال را فقط با کسانی در مقابل اخذ جزیه مقاومت کرده و وارد جنگ می‌شوند را جایز دانسته و می‌توان گفت که عبارت ﴿فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ در آیه خلاف ادعای فوق را ثابت می‌کند و بیانگر این است که با کسانی وارد جنگ باید شد که تعدی و ظلم می‌کنند در حالی که افراد غیر نظامی و انواع آنان که در جنگ دخالتی نداشته‌اند تعدی و ظلمی نکرده‌اند و در نتیجه مصون از هدف قرار گرفتن هستند و همچنین آیات و روایات نبوی و ائمه علیهم‌السلام و برخی قواعد فقهی که ذکر آن گذشت نیز مؤید همین است.

۳-۲- کنوانسیون‌های ژنو:

در بند الف ماده ۱۵ پروتکل دوم الحاقی ۱۹۴۹ کنوانسیون ژنو (ماده ۱۵)، پروتکل دوم الحاقی کنوانسیون‌های ژنو مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹ در خصوص حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی) از بیماران و در ماده ۱۶ همین قانون از معلولین حمایت خاصی شده و بر حفاظت از آنان در هنگام جنگ و مخاصمه کشورها با یکدیگر تأکید فراوانی شده است. همچنین در ماده ۲ این قانون بر محافظت و معالجه بیماران تأکید شده است (ماده ۲، پروتکل دوم الحاقی کنوانسیون‌های ژنو مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹ در خصوص حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی).

در ماده ۷ پروتکل الحاقی به کنوانسیونهای ژنو مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹ در خصوص حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه بر حمایت و مواظبت از همه بیماران چه آنان که در جنگ شرکت داشته و چه آنان که در جنگ دخالتی نداشته‌اند تأکید شده است (ماده ۷، پروتکل دوم الحاقی کنوانسیونهای ژنو مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹ در خصوص حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی).

در ماده ۱۳ این قانون که به حمایت از جمعیت غیرنظامی به صورت کلی وضع شده است آمده است که «جمعیت غیرنظامی و شهروندان عادی باید از حمایت‌های کلی نسبت به خطرات ناشی از عملیات نظامی حمایت شوند». همچنین در این ماده ذکر شده است که «جمعیت غیرنظامی منفرداً و مجتمعاً نباید مورد حمله واقع شوند. اعمال و تهدیدات خشونت‌آمیزی که هدف اولیه آن‌ها گسترش ترور و خشونت در میان جمعیت غیرنظامی است، ممنوع است» (ماده ۱۳، پروتکل دوم الحاقی کنوانسیونهای ژنو مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹ در خصوص حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی).

با توجه به آنچه در فقه مذاهب مختلف اسلامی و کنوانسیونهای چهارگانه ژنو آمد، می‌توان گفت که در مورد غیرنظامیان و انواع آن‌ها به خصوص بیماران، سالمندان و معلولان از حمایت خاصی برخوردار بوده و قوانین بشردوستانه اسلامی و بین‌المللی این اقشار غیرنظامی را با وضع قوانین و دستوراتی به‌طور ویژه و خاص مورد حمایت قرار داده‌اند که عقل نیز همین را حکم می‌کند.

۴- سفیران و فرستاده‌های کشورها

۴-۱- فقه مذاهب اسلامی:

جمهور مذاهب امامیه (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۸۲)، حنفیه (سرخسی، ۱۹۷۱م، ج ۱، ص ۱۸۱۵ و ۱۷۸۹؛ سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۹-۳۰)، مالکیه (ابن انس، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۱۲)، شافعیه (ابن حجر الهیتمی، ۱۳۵۷ق، ج ۹، ص ۲۴۱؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص ۴۰۸) و حنابله (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۳۱۲؛ ابن قیم الجوزیه، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۲۵) بر عدم قتال و هدف قرار دادن سفیران، فرستاده‌ها، رایزنان و افراد دیپلمات کشورها در اثنای جنگ اجماع دارند و معتقدند این‌گونه افراد از هرگونه تعرض در امان بوده و تا هنگامی که سر جنگ و قتال نداشته باشند تعرض به آنان جایز نیست.

مالک بن انس، پیشوای مذهب مالکیه در این مورد می‌گوید: «اگر شخصی از غیرمسلمانان در زمان جنگ، بر سرزمین ما وارد شد و از ما امان خواست و خود اهل جنگ نبود، باید به وی امان داده شود» (ابن انس، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۱۲).

فقهای شافعی نیز چنین گفته‌اند: «قتل فرستادگان آنان به سوی ما حرام است» (القلیوبی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۱۹).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود فقها قائل به این هستند که اگر شخص غیرنظامی در زمان جنگ وارد سرزمینی شد و امان خواست، مانند سفیران و فرستاده‌های کشورهای مختلف که برای روابط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی بین دو کشور در حال رفت‌وآمد هستند و همچنین برخی از آنان ممکن است به‌عنوان سفیر در کشور متخاصم اقامت داشته باشند، باید به آنان امان داد و چنین افرادی دارای مصونیت بوده و نباید مورد هدف قرار بگیرند.

جمهور فقها در این باره به ادله زیر استناد ورزیده‌اند:

قرآن کریم:

۱ - ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (توبه، ۶)؛ «و اگر یکی از مشرکان به تو پناه آورد (که از دین آگاه شود) بدو پناه ده تا کلام خدا بشنود و پس از شنیدن سخن خدا او را به مأمن و منزلش برسان، زیرا که این مشرکان مردمی نادان‌اند».

مفسران در تفسیر این آیه چنین گفته‌اند: «هرکدام از مشرکانی که کشتن آنان رواست از مسلمانان امان و پناهندگی درخواست کند، آنها باید او را پناه دهند و امنیت جانی و مالی وی را تأمین کنند و نیز از راه حکمت و اندرز نکو او را به اسلام فراخوانند. در این صورت، اگر آن مشرک دعوت مزبور را بپذیرد، احکام مسلمانان بر او جاری می‌شود و اگر نپذیرد، کشتن او جایز نخواهد بود و بر مسلمانان واجب است که وی را به مکانی امن برسانند» (مغنیه، ۱۳۷۸ش، ج ۴، ص ۲۶).

همان‌گونه که از آیه برداشت می‌شود و مطابق آنچه مفسران بیان کرده‌اند روشن است که غیرنظامیانی مانند سفیران و فرستاده‌های کشورهای مختلف با هر دین و مذهبی از مصونیت برخوردار بوده و حفظ جان آنها از گزند حوادث جنگ و قتال و درگیری واجب است.

روایات:

۱ - صحیحہ محمد بن اسحاق: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ، قَالَ: كَانَ مُسَيْلِمَةُ كَتَبَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَهُمَا حِينَ قَرَأَ كِتَابَ مُسَيْلِمَةَ: مَا تَقُولَانِ أَنْتُمَا؟ قَالَا: نَقُولُ كَمَا قَالَ. قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَوْلَا أَنَّ الرَّسُولَ لَا تُقْتَلُ لَصَرَبْتُ أَعْنَاقَكُمَا» (ابو داود سجستانی، بی تا، ج ۳، ص ۸۳)؛ «از محمد بن اسحاق روایت است که مسیلمه کذاب نامه‌ای توسط دو فرستاده برای پیامبر ﷺ فرستاد، پیامبر هنگام قرائت نامه به آن دو فرستاده گفت: نظر شما (در مورد این که چه کسی پیامبر است) چیست؟ آنها قول مسیلمه (مبنی بر پیامبر بودن مسیلمه) را تأیید کردند، سپس پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به خدا، اگر سفیران کشته نمی‌شدند، گردن شما دو نفر را می‌زدم».

آنچه از روایت مذکور به صورت واضح فهمیده می‌شود این است که فرستاده‌ها و سفیران مصونیت دارند و پیامبر ﷺ از کشتن آنان منع نموده است و می‌توان گفت، نمایندگان سیاسی دولت‌های غیر اسلامی در کشور اسلامی از مصونیت دیپلماسی برخوردار هستند.

عقل:

عقل نیز در این مورد حکم می‌کند که سفیران، فرستاده‌ها و نمایندگان سیاسی و فرهنگی دیگر دولت‌ها از مصونیت برخوردار باشند؛ زیرا در جنگ مستقیماً دخالتی نداشته و وجود آنان امری ضروری است و کشتن آنان نوعی ظلم به شمار رفته و ظلم نیز قبیح است. همچنین مصلحت حکم می‌کند که آنان از مصونیت برخوردار باشند؛ زیرا ممکن است وجود آنان و تعاملات و پیگیری‌های آنان به پایان نزاع و صلح بینجامد.

۴ - ۲ - کنوانسیون‌های ژنو:

در قوانین بین‌الملل در عصر حاضر از سفیران و دیپلمات‌ها حمایت ویژه‌ای شده و به آنان مصونیت بخشیده شده است. در قوانین و کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو هر چند به صورت مستقیم ماده و تبصره و بندی در مورد مصونیت سفیران و فرستاده‌ها نشده است، اما می‌توان در بخش‌هایی که ناظر به حمایت از افراد غیر نظامی است به آن اشاره کرد و این را گفت که از آنجایی که سفیران و فرستاده‌ها در جنگ دخالتی نداشته و از افراد غیر نظامی به شمار می‌روند دارای مصونیتی هستند که در قانون به افراد غیر نظامی داده شده است.

به‌عنوان نمونه در ماده ۱۳ پروتکل دوم الحاقی ۱۹۴۹ کنوانسیون ژنو چنین آمده است: «جمعیت غیرنظامی و شهروندان عادی باید از حمایت‌های کلی نسبت به خطرات ناشی از عملیات نظامی حمایت شوند». همچنین ماده متذکر شده است که «جمعیت غیرنظامی منفرداً و مجتمعاً نباید مورد حمله واقع شوند. اعمال و تهدیدات خشونت‌آمیزی که هدف اولیه آن‌ها گسترش ترور و خشونت در میان جمعیت غیرنظامی است، ممنوع است» (ماده ۱۳، پروتکل دوم الحاقی کنوانسیون‌های ژنو مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹ در خصوص حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی).

پس می‌توان با توجه به آنچه فقها گفته‌اند و آنچه از کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو فهمیده می‌شود گفت کسانی که نظامی نبوده و دلیلی بر نظامی بودن آنان نیست مانند سفیران و دیپلمات‌ها و فرستاده‌ها و رایزن‌های کشورهای مختلف، جنگ با آنان صحیح نبوده و نباید مورد هدف قرار بگیرند و باید از حمایت‌های خاص مورد اشاره در قوانین در زمان جنگ بهره‌مند شوند.

گفتار سوم: احوال نظامیان در جنگ

در این گفتار به احکام و قوانین مربوط به نظامیان و انواع آنان در جنگ پرداخته خواهد شد و حکم شرعی و قانونی هدف قرار دادن انواع نظامیان به تفکیک ذکر خواهد شد.

۱- اسیران جنگی

۱-۱- فقه مذاهب اسلامی:

در اسلام اسیران جنگی دارای حقوقی هستند که طرفین درگیری و جنگ ملزم به رعایت آن هستند. این مسئله چنان اهمیت دارد که در قرآن کریم نیز به اسیر توجه خاصی شده است: ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾ (انسان، ۸)؛ «و طعام را با آن‌که دوستش دارند، به مستمند و یتیم و اسیر دهند».

فقهای امامیه در میان اسیران جنگی تفکیک قائل شده و میان جنگجویانی که در حین جنگ اسیر شده و آنانی که پس از پایان جنگ به اسارت گرفته شده‌اند فرق گذاشته شده است درحالی‌که با تتبع در منابع اهل سنت این تفکیک به چشم نمی‌خورد.

جمهور فقهای امامیه معتقدند اگر شخصی در هنگام نبرد و جنگ و قتل به اسارت گرفته شود،

می‌توان مانند دیگر نظامیان در حین جنگ وی را کشت؛ مگر این‌که اسلام بیاورد و اگر چنین شد وی از همه تعرضات مصون بوده و در امان است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۸۷).

اما اگر اسیر بعد از تمام جنگ دستگیر و به اسارت گرفته شد امام یا حاکم مختار است یکی از تصمیمات زیر در درباره وی اجرایی کند: ۱. وی را آزاد کند. ۲. او را با اسیران خودی مبادله کند. ۳. او را در قبال غرامت آزاد کند. ۴. او را به بردگی بگیرد. اما در این حالت به هیچ وجه نمی‌توان اسیر را کشت (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۵۳).

جمهور فقهای حنفیه (شیبانی، ۱۹۷۵م، ص ۲۵۰)، مالکیه (نفرای، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۹۸)، شافعیه (حسینی الحصنی، ۱۹۹۴م، ص ۵۰۲) و حنابله (ابن تیمیه حرانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۷۲) معتقدند که امام یا حاکم مخیر است که هر رفتاری که مصلحت می‌داند با اسیر داشته باشد، مثلاً می‌تواند وی را مطلقاً آزاد کند، از وی در قبال آزادی جزیه بگیرد، یا وی را به قتل برساند.

با دقت در نظر فقها می‌توان گفت که اکثر آن‌ها مطلقاً قائل به قتل اسیر نبوده و میل آنان بیشتر به مدارا با اسیر و آزادی او است که برخی از آیات قران کریم و سیره نبوی نیز مؤید همین است. ابوزهره از علما و اندیشمندان معاصر اهل سنت در این باره می‌گوید: «پیامبر ﷺ آن قدر سفارش اسیران بدر را که گویی آنان مهمان بودند نه اسیر» (ابوزهره، ۱۴۱۵ق، ص ۱۲۲).
نصوص فراوانی در مورد سفارش به مدارا با اسیر و رعایت حقوق وی وجود دارد از جمله:

قرآن کریم:

۱ - ﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَخْتَمْتُمُوهُمُ فَضُودُوا الْوَتَاقَ فَإِنَّمَا مِنَّا بَعْدُ وَإِنَّمَا فِدَاءٌ حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْنَا مِنْهُمْ وَلَكِنْ لِيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ﴾ (محمد، ۴)؛ «و هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبه‌رو شدید گردن‌هایشان را بزنید، تا به اندازه کافی دشمن را در هم بکوبید؛ در این هنگام اسیران را محکم ببندید؛ سپس یا بر آنان منت گذارید (و آزادشان کنید) یا در برابر آزادی از آنان فدیة بگیرید؛ تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد، برنامه این است! و اگر خدا می‌خواست خودش آنها را مجازات می‌کرد، اما می‌خواهد بعضی از شما را با بعضی دیگر بیازماید؛ و کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را از بین نمی‌برد!».

مفسران در تفسیر این آیه معتقدند همان گونه که در آیه ذکر شده اسیر را یا باید مطلقاً آزاد کرد یا در عوض اخذ غرامت به وی آزادی بخشید و هرگز قتل اسیر تجویز نشده است: «و به این ترتیب اسیر جنگی را نمی توان بعد از پایان جنگ به قتل رسانید، بلکه رهبر مسلمین طبق مصالحی که در نظر می گیرد آنها را گاه بدون عوض، گاه با عوض، آزاد می سازد، و این عوض در حقیقت یک نوع غرامت جنگی است که دشمن باید بپردازد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲۱، ص ۴۰۰).

۲- ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِمَنْ فِي أَيْدِيكُمْ مِنَ الْأَسْرَىٰ إِنَّ يَعْلَمَ اللَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ خَيْرًا يُؤْتِيكُمْ خَيْرًا مِّمَّا أُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرَ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (انفال، ۷۰)؛ «ای پیامبر، به کسانی که در دست شما اسیرند بگو: «اگر خدا در دل های شما خیری سراغ داشته باشد، بهتر از آنچه از شما گرفته شده به شما عطا می کند و بر شما می بخشاید و خدا آمرزنده مهربان است».

مفسران معتقدند طبق مفاد آیه خداوند به پیامبر ﷺ دستور می دهد که اسیران را در مقابل گرفتن فدیة آزاد نماید؛ هرچند که اگر بعد از این مسلمان شدند می توان آنچه به عنوان فدیة از آنان گرفته شده را پس داد (طبری، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۴، ص ۷۲).

پس با دقت در آیه مذکور می توان گفت که در این آیه به هیچ وجه بحثی از قتل اسیران نیست و خداوند دستور به آزادی اسیران داده و هرگز کشتن آنان سفارش نشده است.

۳- «(وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا)» (انسان، ۸)؛ «و طعام را با آن که دوستش دارند، به مستمند و یتیم و اسیر دهند».

برخی از مفسران ذیل این آیه معتقدند که اطعام سه گروه مذکور و به خصوص اسیر واجب است (قرطبی، ۱۳۸۴ ق، ج ۱۹، ص ۱۲۹).

همچنین می توان با توجه به مفاد آیه گفت که در آیه اسیر مستحق اطعام کردن دانسته شده و اگر قتل او جایز بود چنین سفارشی در آیه در حق وی قید نمی شد.

روایات:

۱- روایت «طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ»: «عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ كَانَ أَبِي يَقُولُ إِنَّ لِلْحَرْبِ حُكْمَيْنِ إِذَا كَانَتِ الْحَرْبُ قَائِمَةً - وَ لَمْ تَضَعْ أَوْزَارَهَا وَ لَمْ يُشَخَّنْ أَهْلُهَا - فَكُلُّ أُسِيرٍ أُخِذَ فِي تِلْكَ الْحَالِ - فَإِنَّ الْإِمَامَ فِيهِ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ صَرَبَ عُنُقَهُ - وَ إِنْ شَاءَ قَطَعَ يَدَهُ وَ رِجْلَهُ مِنْ

خِلَافٍ بَغَيْرِ حَسْمٍ - وَ تَرَكَهُ يَتَشَحَّطُ فِي دَمِهِ حَتَّى يَمُوتَ - ... وَ الْحُكْمُ الْآخِرُ إِذَا وَصَعَتِ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا - وَ أُتْنِحْنَ أَهْلُهَا فَكُلُّ أَسِيرٍ أُخِذَ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ - فَكَانَ فِي أَيْدِيهِمْ فَأَلِإِمَامٌ فِيهِ بِالْخِيَارِ - إِنْ شَاءَ مَنْ عَلَيْهِمْ فَأَرْسَلَهُمْ وَ إِنْ شَاءَ فَأَادَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ - وَ إِنْ شَاءَ اسْتَعْبَدَهُمْ فَصَارُوا عَبِيداً» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۷۱)؛ «طلحة بن زید از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند که ایشان از قول پدرش فرمود: جنگ دو حکم دارد: تا زمانی که جنگ برقرار است و هنوز دشمن مغلوب نشده است، هر اسیری که در این حال گرفته شود امام در مورد او مخیر است که او را گردن بزند یا یک دست و یک پای او را از چپ و راست قطع کند بدون جلوگیری از خون و او را رها سازد تا در خون خود دست و پا بزند تا بمیرد... حکم دوم جنگ آن است که هرگاه جنگ تمام شود و دشمن شکست بخورد هر اسیری در این حال گرفته شود و در دست مسلمانان باشد امام می‌تواند بر آنان منت نهاده و آزادشان کند یا از آنها فدیة گیرد و یا آنها را به بردگی بگیرد».

در روایت مذکور بین حالت مختلف اسیر شدن و احکام آن فرق گذاشته شده و در حالت مختلف احکام مختلفی در مورد اسیر بیان شده است اما آنچه قابل ذکر می‌باشد آن است که در هر حال به مدارا با اسیر سفارش شده و حالاتی که اسیر با موارد مختلفی آزاد می‌شود خیلی بیشتر از مواردی است که اسیر به قتل می‌رسد که این مورد هم به اختیار حاکم و به قیودی متصل شده است و خلاصه کلام این که در این روایت آزادی اسیر در قبال فدیة از گزینه‌های مطرح و سفارش شده است.

۲- روایت «زهري»: «عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليهما السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ: إِذَا أَخَذْتَ أَسِيرًا فَعَجَزَ عَنِ الْمَشْيِ - وَ لَمْ يَكُنْ مَعَكَ مَحْمِلٌ فَأَرْسَلَهُ وَ لَا تَقْتُلَهُ - فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا حُكْمُ الْإِمَامِ فِيهِ - وَ قَالَ الْأَسِيرُ إِذَا أَسْلَمَ فَقَدْ حَقَّنَ دَمَهُ وَ صَارَ قَيْئَانًا» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۷۲)؛ «زهري از امام سجاد علیه السلام روایت می‌کند که آن حضرت فرمود: اگر در جنگ اسیری را گرفتی و او از راه رفتن عاجز بود و وسیله‌ای نداشتی که او را با خود حمل نمایی، آزادش کن و او را نکش، چون که نمی‌دانی حکم امام در مورد او چیست».

در روایت مذکور نیز امام علیه السلام از کشتن اسیر منع کرده و حتی در شرایطی به آزادی وی سفارش کرده‌اند.

۳- روایت «مصعب بن عمير»: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اسْتَوْصُوا بِالْأَسَارِي» (طبرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۲، ص ۳۹۳)؛ «به سفارشم درباره نیکی با اسیران عمل کنید».

در روایت مذکور پیامبر ﷺ به نیکی با اسیران سفارش کرده است و از پیروان و یارانش خواسته است که به این سفارش جامه عمل بپوشانند.

۴ - روایت «مسعدة بن زیاد»: «عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ عِ اطْعَامُ الْأَسِيرِ وَالْإِحْسَانُ إِلَيْهِ حَقٌّ وَاجِبٌ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۹۲)؛ «مسعدة بن زیاد از امام صادق علیه السلام و آن حضرت از پدر بزرگوارش علیه السلام روایت کرده است که حضرت علی علیه السلام فرمودند: غذا دادن به اسیر و خوش رفتاری با او حقی واجب است».

در این روایت نیز امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام به اطعام و مدارا با اسیر سفارش و آن را حقی واجب در قبال او می‌داند.

سیره علوی:

در سیره و رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام نیز موارد بسیاری در مورد مدارا با اسیر گزارش شده است که مهم‌ترین آن سفارش آن حضرت در مورد قاتل خود، «ابن ملجم» است: «اِحْسُوا هَذَا الْأَسِيرَ وَ اطْعُمُوهُ وَ اسْقُوهُ وَ احْسِنُوا إِسَارَهُ» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۴۳)؛ «این اسیر را زندانی کنید و به او غذا و آب دهید و در اسارت با وی خوش رفتار باشید».

همان‌گونه که ملاحظه شد امام علیه السلام پس از آن که ابن ملجم بر او ضربت زد، به امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام فرمودند تا نسبت به قاتل که دیگر اسیر بود تا مشخص شدن تکلیف وی مدارا کنند.

۱-۲ - کنوانسیون‌های ژنو:

در درجه اول ماده ۳۷ پروتکل اول الحاقی مقرر داشته است که کشتن، اسیر کردن، یا صدمه زدن به دشمن با توسل به پیمان شکنی ممنوع است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۶ش، ص ۵۴).

ماده ۸۵ کنوانسیون سوم ژنو مقرر می‌دارد که اسیران جنگی به علت اعمال ارتكابی پیش از اسارت، از مزایای کنوانسیون محروم نمی‌شوند؛ یعنی اگر کسی که به اسارت گرفته شده، پیش‌تر مرتکب جرمی حتی جنایت جنگی هم شده باشد، از حق برخوردار از وضعیت اسیر جنگی محروم نخواهد شد (ماده ۸۵ پروتکل سوم الحاقی کنوانسیون‌های ژنو مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹).

ماده ۱۷ کنوانسیون سوم ژنو به صراحت بیان داشته است که در بازجویی از اسیر باید تمام و

کمال حقوق وی رعایت شود و در صورت عدم تکلم به زبان دوم و غیر مادری خود به هیچ وجه به وی فشار آورده نشود و در بازجویی از هرگونه اجبار و اکراه خودداری شود و هرگونه شکنجه روحی و جسمی ممنوع است (ماده ۱۷ کنوانسیون سوم ژنو مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹).

همچنین در ماده ۸۷ کنوانسیون سوم ژنو به آزادی اسیران پس از اتمام جنگ تأکید شده است و گفته شده که «اسیران جنگی بلافاصله پس از ختم مخاصمه‌های عملی آزاد می‌شوند و به کشورشان بازگردانده خواهند شد» (ماده ۸۷ کنوانسیون سوم ژنو مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹).

همچنین این قانون مقرر داشته است که «هر عمل یا غفلت غیرموجه از طرف دولت بازداشت کننده که موجب فوت یک اسیر جنگی شود یا سلامت او را شدیداً در خطر اندازد، ممنوع است» (ماده ۱۳ کنوانسیون سوم ژنو مصوب ۱۲ اوت ۱۹۴۹).

همچنین در این کنوانسیون بر مواردی دیگری مانند مصونیت اسیران زن و حفظ احترام آنان، رعیت حقوق مذهبی اسیران، اعطای مسکن مناسب و خدمات رفاهی، ممنوعیت بیگاری کشیدن از آنان و توجه ویژه به مراقبت‌های پزشکی اسیران تأکید شده است.

طبق آنچه گذشت می‌توان گفت که هرچند قوانین بشردوستانه در مورد اسیران هم سویی نزدیکی با قوانین بشردوستانه اسلامی را داراست؛ اما با تحقیق و کنکاش در معارف و تاریخ اسلامی می‌توان گفت نظامی اسلامی در این باب، از سابقه بسیار طولانی نسبت به قوانین بشردوستانه بین‌المللی و به خصوص کنوانسیون‌های مذکور برخوردار است و زمانی که در صدر اسلام از سوی پیامبر ﷺ و ائمه و بعد از آن فقهای اسلامی قوانینی در این مورد وضع می‌شد، در نزد مکاتب غیر اسلامی و اروپایی تا مدت‌های زیادی چنین قوانین مدونی وجود نداشته است.

به گفته یکی از اندیشمندان اسلامی «رهنمود حقوق اسلامی در زمینه طرز رفتار با اسرای جنگی، متضمن احکامی است که مفاد حقوق و عرف بین‌المللی مدرن هرگز به پای آن نمی‌رسد» (محقق داماد، ۱۳۸۳ ش، ص ۱۵۶).

نکته دیگر هم این‌که با وجود وضع قوانین بشردوستانه در زمینه مدارا با اسیران جنگی و مراعات آنان در حالت اسارت، متأسفانه این قوانین فقط روی کاغذ مانده و برخی از کشورها درصدی به آن پایبند نبوده‌اند، نمونه بارز آن شکنجه و آزار اسیران زندانی و دربند زندان «ابوغریب» در عراق و

همچنین زندان «گوانتانامو» در کوبا توسط نیروهای آمریکایی و هم‌پیمانانش است که صدها و بلکه هزاران نفر در این زندان‌ها جان‌باخته و زندانیان زیادی تحت شکنجه ناجوانمردانه این نیروها قرار گرفته‌اند که این جنایات بر کسی پوشیده نیست، اما هیچ ارگان و سازمان بین‌المللی حاضر به محکومیت و اجرا کردن قوانین بشردوستانه در قبال دولت‌های متجاوز و زورگو نیست و می‌توان گفت قوانین بشردوستانه بین‌المللی هیچ‌گاه ضمانت اجرایی نداشته‌اند و این قوانین بیشتر به سود برخی کشورهای زورگو و متجاوز غربی بوده است.

۲- زخمیان و اجساد مبارزان

۲-۱- فقه مذاهب اسلامی:

شریعت اسلامی برای اجساد کسانی که در جنگ جنگیده و کشته شده‌اند و از نیروهای دشمن به شمار می‌رفته‌اند احترام زیادی قائل شده و حفظ حریم آن اجساد همواره مورد تأکید دین اسلام بوده است. همچنین در فقه اسلامی از کشتن زخمیان نهی شده و به مدارا و کمک به زخمیان سفارش شده است.

جمهور فقهای امامیه (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۱۲)، حنفیه (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵ و ۱۲۶)، مالکیه (دردیر، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۹)، شافعیه (شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۳۷۵) و حنابله (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۳۲۶) معتقدند که کشتن زخمیان و مثله کردن اجساد به هر نحوی مانند بریدن عضوی از اعضا یا پاره کردن آن و همچنین سوزاندن اجساد کشته‌شدگان دشمن حرام است.

امام خمینی رحمته الله علیه مثله کردن جنازه‌های دشمن را جایز ندانسته و این چنین گفته‌اند: «مثله کردن جایز نیست و باید از آن اجتناب شود، و شما که رزمندگان اسلام هستید اجتناب می‌کنید، ولی دشمنان به اسلام پایبند نیستند» (موسوی خمینی، ۱۳۹۲ش، ج ۵، ص ۴۷۶).

جمهور فقها برای اثبات حرمت کشتار زخمیان و مثله کردن اجساد قربانیان دشمن به ادله زیر استناد کرده‌اند:

روایات:

۱- روایت «ابی حمزه ثمالی»: «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَبْعَثَ سَرِيَّةً دَعَاهُمْ - فَأَجْلَسَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ يَقُولُ سِيرُوا بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ - وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى

مَلَّةَ رَسُولِ اللَّهِ - لَا تَعْلُوا وَ لَا تَمْتَلُوا وَ لَا تَغْدُرُوا - وَ لَا تَقْتُلُوا شَيْخًا فَانِيًّا وَ لَا صَبِيًّا وَ لَا امْرَأَةً - وَ لَا تَقْطَعُوا شَجَرًا إِلَّا أَنْ تَضْطَرُّوا إِلَيْهَا - وَ أَيَّمَا رَجُلٍ مِنْ أَدْنَى الْمُسْلِمِينَ أَوْ أَفْضَلِهِمْ - نَظَرَ إِلَى أَحَدٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَهُوَ جَارٌ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ - فَإِنْ تَبِعَكُمْ فَأَخُوكُمْ فِي الدِّينِ - وَ إِنْ أَبَى فَأَبْلَغُوهُ مَا مَنَّهُ وَ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۵۸)؛ «ابی حمزه ثمالی از امام صادق علیه السلام نقل می کند - هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله یک گردان جنگی را به مأموریت دشمن می فرستاد، آنان را فرامی خواند و در مقابل خود قرار می داد. سپس می فرمود: «به نام خدا و با یاری خدا حرکت کنید و در راه خدا و بر روش رسول خدا صلی الله علیه و آله پیکار کنید، مراقب باشید که پیمان خود را نشکنید، در غنائم جنگی خیانت نکنید، کسی را مثله نبرید، درختان دشمن را قطع نکنید، مگر آنکه ناچار شوید. پیران و کودکان و زنان را نکشید. هر مسلمانی، چه بی نام و نشان باشد و یا با نام و نشان باشد، اگر به یک تن از افراد دشمن نظر حمایت بدوزد، چه آن دشمن درین لشکر باشد و یا پیشاپیش صفوف، خون آن دشمن در حمایت این مرد مسلمان محترم خواهد بود، تا آن هنگام که سخن خدا را بشنود. اگر بعد از شنیدن کلام خدا، از دین شما پیروی کرد، برادر دینی شما خواهد بود. و اگر امتناع کرد، از خدا یاری بجوید و او را به محل امن او بازگردانید».

همان گونه که در روایت مذکور آمده است پیامبر صلی الله علیه و آله به سپاهیان اسلام در کنار دیگر سفارش ها و آداب جنگی از مثله کردن نهی کرده است.

۲ - روایت «قتاده»: «بَلَّغْنَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَحْتُ عَلَى الصَّدَقَةِ وَيَنْهَى عَنِ الْمُثَلَّةِ» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۱۲۹)؛ «قتاده روایت می کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله اصحاب را به نیکی کردن تحریک و تشویق می نمود و از مثله کردن نهی می کرد».

در روایت مذکور نیز از مثله کردن و تکه تکه کردن بدن ها نهی شده است و پیامبر صلی الله علیه و آله این امر را به اصحاب خود گوشزد می کردند.

سیره علوی:

امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از ضربت خورد از «ابن ملجم» خطاب به فرزندان بزرگوارش چنین توصیه می نمایند: «بنگرید هرگاه من بر اثر این ضربت، جهان را بدرود گفتم در مقابل این ضربت فقط یک ضربت به او بزنید و او را مثله نکنید؛ چراکه من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: از مثله نمودن بپرهیزید، هرچند نسبت به سگ گزنده باشد» (نهج البلاغه، نامه ۴۷).

همچنین در جنگ نهروان امام علیه السلام در قبال زخمیان و اسیران سپاه خوارج به مدارا با آنان سفارش کرده و دستور می‌دهد تا زخمیان نبرد را به کوفه برده و به خانواده و خویشاوندانشان جهت معالجه تحویل دهند و امام علیه السلام به شدت از کشتن اسیران و زخمیان خوارج که دشمن ایشان بودند نهی کردند (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۱۲۶).

سیره امام علیه السلام در همه جنگ‌ها و درگیری‌ها مطابق بر معارف اصیل اسلامی و قرآنی و همچنین مدارا بود و در واقع می‌توان نحوه برخورد آن حضرت علیه السلام در جنگ‌ها و نبردها را خود یک منشور حقوق بشردوستانه دانست.

اما حنفیه در این مورد قیدی ذکر کرده‌اند و معتقدند که حمل سرهای اجساد دشمن اگر موجب سستی دشمن و ناامید ساختن آن شود جایز است مانند این که آن سر متعلق به یکی از فرماندهان یا بزرگان دشمن باشد و در این باره به عمل «ابن مسعود» - که در جنگ بدر سر «ابوجهل» را خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و گفت که این سر دشمن «ابی جهل» لعنت الله علیه است - استناد کرده‌اند (ابن نجیم، بی تا، ج ۵، ص ۸۴؛ ابن عابدین، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۳۲).

با توجه به آنچه فقهای مختلف مذاهب اسلامی و همچنین دلایلی از جمله روایاتی از پیامبر صلی الله علیه و آله و انمه علیه السلام به مثابه مؤید، می‌توان گفت که کشتن زخمیان و مثله کردن و تکه تکه کردن اجساد قربانیان دشمن در جنگ حرام بوده و دین اسلام در حالت عادی احترام خاصی برای مردگان دشمن قائل شده است که طرفین در درگیری‌های نظامی باید به این قانون متقابلاً پایبند باشند.

۲-۲- کنوانسیون‌های ژنو:

در نظام حقوق بین‌الملل بشردوستانه، دولت‌ها متعهدند که حرمت اجساد کشته‌شدگان را رعایت کنند و زخمیان را به قتل نرسانند؛ مثلاً اگر مطابق مقررات مذهبی و عرفی یکی از طرفین جنگ، کشته‌شدگان و مردگان باید دفن شوند، طرف دیگر نباید اقدام به سوزاندن اجساد کند؛ حتی اگر این اقدام، منطبق با مقررات عرفی و مذهبی آن طرف باشد (عباسی، ۱۳۹۵ش، ص ۲۷).

در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو نیز بر حفظ احترام اجساد جان‌باختگان در جنگ و جان‌باختگان در اسارت دشمن تأکید شده است.

در ماده ۱۳۰ کنوانسیون چهارم ژنو آمده است که «مقامات بازداشت‌کننده، مراقبت خواهند

کرد که بازداشتیانی که در اسارت می‌میرند محترمانه و در صورت امکان طبق اصول مذهبی خودشان دفن شوند و قبر آنان محترم شمرده و به‌طور مناسبی نگاهداری شود و علامتی داشته باشد که همه‌وقت بتوان آن را پیدا کرد» (ماده ۱۳۰ کنوانسیون چهارم ژنو ۱۹۴۹).

در این ماده ضمن احترام به اجساد اسیرانی که در زمان اسارت فوت کرده‌اند، بر احترام به قبر آنان و دفن شدن طبق اصول مذهبی خودشان تأکید شده است و این ماده نوعی تأکید بر احوال شخصیه اسیران و مُردگان جنگ به شمار می‌رود.

در ادامه همین ماده از سوزاندن اجساد منع شده و این چنین آمده است که «اجساد را نمی‌توان سوزاند مگر به جهات ضرورت بهداشت و یا به علت کیش متوفی و یا در صورتی که خود متوفی خواسته باشد در صورت سوزاندن جسد مراتب با ذکر علل در گواهی فوت مورفی درج خواهد شد». همچنین در ماده ۴ پروتکل دوم الحاقی با لفظ «ممنوعیت قطع عضو» از مُثله کردن قربانیان جنگ نهی شده است: «تعرض به زندگی، سلامت و موجودیت جسمی و روحی اشخاص به‌ویژه قتل عمد و برخورد خشونت‌آمیز همانند شکنجه، قطع عضو یا هر نوع مجازات جسمی ممنوع است» (ماده ۴ پروتکل دوم الحاقی ۱۹۴۹).

در ماده ۳ کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ راجع به زخمیان چنین آمده است: «با کسانی که مستقیماً در جنگ شرکت ندارند به انضمام افراد نیروهای مسلحی که اسلحه به زمین گذاشته باشند یا کسانی که به علت بیماری یا زخم یا بازداشت و یا به هر علت دیگری قادر به جنگ نباشند باید در همه احوال بدون هیچ‌گونه تبعیض نامساعد از نژاد، رنگ، مذهب، عقیده، جنس، اصل و نسب و یا ثروت یا هر علت مشابه آن با اصول انسانیت رفتار شود» (ماده ۳ کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹).

همچنین در ادامه همین ماده ذکر شده است که باید زخمی‌ها و بیماران جمع‌آوری و تحت معالجه قرار بگیرند.

همان‌گونه که ذکر شد به نظر می‌رسد اقوال فقها و همچنین قوانینی که در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در حمایت از زخمیان و اجساد جنگجویان و اسیران و احترام به آن‌ها آمده، قوانین بسیار خوب و دقیقی هستند و عملاً روی کاغذ مشکلی دیده نمی‌شود و می‌توان گفت که زمانی این قوانین اثربخش هستند که ضمانت اجرایی داشته باشند و سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای

طرفین جنگ آن را عملاً اجرا کرده و صرفاً این قوانین روی کاغذ نباشد و یا این که به برخی کشورها تحمیل شود و از قصور برخی کشورها صرف نظر در این باره صرف نظر شود.

گفتار چهارم: حفاظت از محیط زیست

از مواردی که باید طرفین جنگ به آن پایبند باشند عدم تخریب طبیعت و محیط زیست است؛ بدین معنا که در درگیری های نظامی، طرفین نزاع باید بر حفظ مواردی مانند محصولات کشاورزی، آبها، درختان و گیاهان، حیوانات و دیگر موارد تأکید داشته باشند. در این بخش به احکام حفاظت از محیط زیست در زمان جنگ از منظر فقه اسلامی و کنوانسیون های چهارگانه ژنو پرداخته می شود.

۱- فقه مذاهب اسلامی

جمهور فقهای امامیه (حلبی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۵۶)، حنفیه (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۱)، مالکیه (ابن انس، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۲۴؛ ابن رشد قرطبی، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۱۴۹)، شافعیه (شافعی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۲۵۷) و حنابله (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۲۸۹) در حالت کلی تعرض به محیط زیست و تخریب طبیعت با همه مصادیقش را جایز ندانسته و آن را ممنوع اعلام کرده اند. علاوه بر دلالت اطلاعات برخی آیات و روایات جمهور مذاهب بیشتر به عقل استناد کرده و معتقدند که اتلاف طبیعت و محیط زیست به طور محض باعث نابودی زیستگاهها، آلوده شدن آبها، از بین رفتن حیوانات می شود که از این موارد غیرنظامیان نیز بهره می برند و بعد از جنگ به وجود آنان نیاز است و هم این که در جنگ باید نظامیان و اهداف نظامی مورد اصابت قرار گیرد در حالی حیوانات و درختان و گیاهان هیچ دخالتی در جنگ نداشته اند که بتوان به راحتی آن ها را تلف کرد. اما اکثر فقهای مذاهب مذکور معتقدند که در حالت نیاز و اضطرار می توان دست به تخریب این موارد زد و در این مورد به برخی آیات و روایت و عمل پیامبر ﷺ استناد کرده اند.

قرآن کریم:

۱- ﴿مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمْوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ﴾ (حشر، ۵)؛ «آنچه از درختان خرما را (که در دیار بنی نضیر) بریدید و آنچه را بر پا گذاشتید همه به امر خدا (و صلاح اسلام) و برای خواری و سرکوبی جهودان فاسق نابکار بود».

همان‌گونه که ذکر شد هرچند به‌عنوان یک اصل کلی قطع درختان و امثال آن جایز نیست اما تحت شرایطی آن‌گونه که آیه بدان مورد اشاره کرده می‌توان این کار را کرد که آیه مذکور به قطع برخی درختان نخل در جنگ بنی‌نضیر توسط پیامبر ﷺ و سپاهیان اسلام اشاره دارد و از آیه می‌توان جواز این کار را در موارد خاص برداشت کرد.

مفسران نیز بدین امر ذیل این آیه شریفه اشاره داشته‌اند: «پیامبر ﷺ دستور داد که مقداری از نخل‌های بنی‌نضیر قطع شود تا بدین سبب، آنان را به خشم آورد. برخی گمان کردند که این کار نوعی تخریب و ویرانگری است. از این‌رو، خداوند بیان کرده است که بریدن پاره‌ای از نخل‌ها و برجای نهادن پاره‌ای دیگر از آنها همگی بر طبق فرمان خداوند می‌باشد، نه از سوی خود پیامبر ﷺ و هدف از این فرمان آن است که کافران به‌خاطر قطع برخی از درختانشان به‌خشم آیند و مقدار دیگری که برجای می‌ماند نیز موجب خشم آنها می‌شود؛ زیرا دشمنانشان [مسلمانان] از آن سود می‌برند» (مغنیه، ۱۳۷۸ ش، ج ۷، ص ۴۶۹).

پس همان‌گونه که آیه باز می‌کند و مفسران نیز بدان اشاره کرده‌اند می‌توان در شرایطی و برای خشم دشمن و تضعیف روحیه دشمنان در جنگ درختان را قطع کرد و استثنائاً به طبیعت آسیب زد و عقل نیز همین را حکم می‌کند.

۲ - کنوانسیون‌های ژنو:

بیشتر مواردی که در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در مورد حفظ محیط زیست و عدم آسیب به آن ذکر شده ناظر بر عدم استفاده از سلاح‌های شیمیایی، میکروبی و اتمی موسوم به سلاح‌های کشتار جمعی است که استفاده از آن به‌خاطر مضرات زیست‌محیطی و بلندمدت آن ممنوع اعلام شده است که صحبت از این مورد در گفتار بعدی این پژوهش خواهد آمد.

اما بند ۳ ماده ۳۵ پروتکل اول الحاقی کنوانسیون ژنو در این رابطه گفته است که نباید از روش‌ها و وسایل جنگی که موجب خسارات گسترده، درازمدت و شدید به محیط زیست طبیعی می‌شود، استفاده شود و از آن طریق باعث ضرر و زیان به سلامتی و بقاء غیرنظامیان گردد.

پس طبق آنچه گذشت می‌توان گفت که در حالت کلی تخریب محیط زیست در اثنای جنگ به هر وسیله‌ای ممنوع بوده؛ مگر این‌که موارد ضروری و استثنایی این ضرورت را ایجاب کند.

گفتار پنجم: عدم استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی

در این گفتار به حکم استفاده از سلاح‌های کشنده و کشتار جمعی از نگاه فقه اسلامی و کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو پرداخته خواهد شد و اقوال فقها و تطبیقات آن در اسلام و همچنین نظرات کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در این باره به بحث و گفت‌وگو گذاشته خواهد شد.

۱- فقه مذاهب اسلامی:

هرچند تاریخچه سلاح‌های هسته‌ای و اتمی و در کل سلاح‌های کشتار جمعی به زمان معاصر برمی‌گردد و این نوع سلاح‌ها در زمان‌های سیار دور وجود خارجی نداشته است؛ اما می‌توان با تطبیق بر برخی مسائل فقهی مانند استفاده از سم و مسموم کردن دشمن و یا غذای آنان حکم این مسئله را دریافت کرد.

اکثر فقهای متقدم استفاده و به‌کارگیری سم بر ضد دشمن را حرام دانسته‌اند. جمهور فقهای امامیه (طوسی، ۱۳۷۵ق، ص ۳۱۳)، حنفیه (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۲)، مالکیه (قرافی، ۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۱۵۲)، شافعیه (نووی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۶۰) و حنابله (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۲۸۹) قائل به این دیدگاه هستند.

شیخ طوسی از فقهای امامیه در این باره می‌گوید: «نبرد با کفار با انواع وسایل جنگی جایز است به جز سم؛ پس جایز نیست که در مناطق دشمن از سم استفاده شود» (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۲۹۳).

این دسته از فقها در این باره به ادله زیر استناد کرده‌اند:

قرآن کریم:

در مورد حرمت قتل دسته‌جمعی انسان‌ها در هنگام جنگ، فقها موارد متعددی را بر آن تطبیق داده‌اند، مثلاً استفاده از سم که نظر فقها در مورد آن گذشت، یا آتش زدن مناطق مسکونی، غرق کردن به وسیله رهاسازی سدها و سیل بندها؛ در این مورد هم فقها به آیات مختلفی از قرآن استدلال کرده‌اند، مانند آیات مربوط به احترام به نفوس انسان‌ها، افساد فی الأرض و آیات ناظر بر عدم تعدی، که اکنون به چند آیه از آن آیات به صورت مختصر پرداخته خواهد شد.

۱- ﴿فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَيَّكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَيَّكُمْ﴾ (بقره، ۱۹۴)؛ «پس هر کس بر

شما تعدی کرد، همان‌گونه که بر شما تعدی کرده، بر او تعدی کنید».

آیه مذکور بیان داشته است که مقابله به مثل و جواب تعدی باید از جنس خود جنایت و تعدی باشد و به قول معروف پاداش و جزا باید از جنس عمل باشد؛ پس طبق گفته قرآن به کارگیری سلاح‌های کشتار جمعی که تر و خشک را با هم می‌سوزاند و نظامی و غیرنظامیان و طبیعت و محیط زیست و هر آنچه در اوست را تخریب می‌کند، حرام بوده، زیرا با دشمن باید همان‌گونه جنگید که با شما می‌جنگد و نه بیشتر؛ مگر این‌که دشمن نیز از همین سلاح‌ها استفاده کند و ضرورت نیز وجود استفاده از این نوع سلاح‌ها را ایجاب کند.

۲ - ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ﴾ (نحل، ۱۲۶)؛ «تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید!».

۳ - ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾ (شوری، ۴۰)؛ «و جزای بدی، مانند آن، بدی است».

دو آیه مذکور نیز بر این دلالت دارند که نباید بیش از مقدار تجاوز و تعدی، مجازات کرد؛ پس مطابق این آیات نیز استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی نوعی تعدی غیرمجاز بوده و حرام است؛ زیرا مجازات از جنس عمل نیست.

روایات:

روایات بسیاری از پیامبر ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام در این مورد وجود دارد مانند روایات ناظر بر حرمت استفاده از سم و روایات محافظت از محیط زیست و همین‌طور روایات ناظر بر حرمت به آتش کشیدن مناطق زراعی و مسکونی که به مهم‌ترین آن اشاره می‌شود:

۱ - روایت «سکونی»: «عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنْ يُلْقَى السَّمُّ فِي بِلَادِ الْمُشْرِكِينَ» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۶۲)؛ «سکونی از امام صادق عليه السلام روایت می‌کند که حضرت علی عليه السلام فرمودند که پیامبر صلى الله عليه وآله از پاشیدن سم و استفاده از آن در سرزمین مشرکین نهی کرده است».

همان‌گونه که ملاحظه شد روایت دال بر نهی و حرمت استفاده از به کارگیری وسایل کُشنده دسته‌جمعی مانند سم است.

قاعده فقهی:

قاعده فقهی «لا یقتل غیر المقاتل» (الأحمدی المیانجی، ۱۴۱۱ق، ص ۹۱) بر مصونیت غیرنظامیان

در مخاصمات مسلحانه دلالت دارد و بیان می‌دارد که افرادی که در جنگ دخالتی ندارند نباید مورد هدف قرار بگیرند؛ درحالی‌که اگر از سلاح‌های کشتارجمعی استفاده شود این مورد نقض شده و غیرنظامیان مورد هدف و اصابت قرار خواهند گرفت.

عقل

عقل حکم می‌کند که در جنگ نباید از سلاح‌هایی استفاده کرد که غیر از اهداف مورد نظر و نظامی را مورد هدف قرار بدهد، به خصوص سلاح‌های کشتارجمعی که دامنه تخریب بسیار بالایی دارد و موجب ویرانگری‌ای خواهد شد که نسل‌ها باید به خاطر آن از خیلی چیزها محروم بوده و تاوان آن را پس بدهند.

با توجه به این‌که سلاح‌های کشتارجمعی باعث انهدام دسته‌جمعی ساختمان‌های مسکونی، طبیعت و محیط زیست، آب‌ها و همچنین از بین رفتن غیرنظامیان مانند کودکان و زنان می‌شود و یک نوع فاجعه به شمار می‌رود و همچنین اثرات مخرب آن‌ها تا سال‌ها و بلکه؛ نسل‌ها نیز به جا می‌ماند فقهای اسلامی از آن منع کرده و استفاده از این نوع سلاح‌ها را حرام اعلام کرده‌اند. فقهای معاصر و در صدر آن‌ها مراجع عظام تقلید و دار الإفتاها و مجامع فقهی نیز به حرمت آن فتوا داده‌اند.

به‌عنوان مثال حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در فتوایی تولید و استفاده از سلاح‌های کشتارجمعی مانند سلاح‌های شیمیایی و هسته‌ای را حرام اعلام کرده‌اند (خامنه‌ای، سید علی، حرمت تولید سلاح هسته‌ای، روزنامه جام جم، شماره ۳۳۵۵، ۱۳۹۰/۱۲/۴).

۲ - کنوانسیون‌های ژنو:

از مهم‌ترین قوانین بین‌المللی که در جهت ساماندهی و بازداشتن کشورها از تولید سلاح‌های کشتارجمعی مانند سلاح‌های هسته‌ای وضع شده است می‌توان به «معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT)» و «کنوانسیون لاهه» اشاره کرد.

پروتکل ۱۹۲۵ ژنو، استفاده از سلاح هسته‌ای را برخلاف روح و متن و اهداف ملل متحد و ناقض منشور شناخته است.

همچنین در ماده ۳۶ پروتکل اول ۱۹۷۷ الحاقی به کنوانسیونهای ۱۹۴۹ ژنو، ضرورت انطباق سلاحها با قواعد عام بین‌المللی مورد تأکید قرار گرفته است (ماده ۳۶ پروتکل اول ۱۹۷۷ الحاقی کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو). در پرتو این قواعد عام می‌توان گفت که استفاده از سلاح هسته‌ای از نظر تئوری با مقتضیات بین‌المللی (نیاز جهان به صلح پایدار) سازگاری ندارد و هیچ تفکری به کارگیری این سلاح را جایز نمی‌داند.

با دقت در قوانین بشردوستانه اسلامی و بین‌المللی می‌توان گفت که این قوانین از بازدارندگی بالایی برخوردار بوده به شرط این‌که کشورها به آن پایبند بوده و سازمان‌ها و ارگان‌های مربوط بین‌المللی از سلیقه‌ای برخوردار کردن با برخی کشورها پرهیز کرده و ممنوعیت مذکور را نسبت به همه کشورهای عضو اعمال کنند.

به‌عنوان مثال در حالی‌که برخی کشورها مانند رژیم غاصب صهیونیستی علناً به سلاح‌های هسته‌ای دست یافته و کشورهای بسیاری را تهدید می‌کند، سازمان‌های بین‌المللی در قبال کشورهایی مانند ایران که قصد بهره‌برداری صلح‌آمیز هسته‌ای را داشته و از آن در مواردی مانند تولید برق و تولیدات پزشکی استفاده می‌کند، روند منفی در پیش گرفته و خواهان توقف کامل آن هستند در حالی‌که برخی از کشورها را نادیده گرفته‌اند؛ آشکار است که این تناقضات باعث عدم پایبندی کشورها به این قوانین خواهد شد و برخوردهای سلیقه‌ای موجب ماندن این قوانین در کتاب‌ها و روی کاغذ شده و ضمانت اجرایی آن را سلب می‌کند.

نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت نتایج زیر حاصل شده است:

۱. جمهور فقهای مذاهب اسلامی هدف قرار دادن زنان و کودکان را در جنگ حرام اعلام کرده و به عدم جواز آن فتوا داده‌اند؛ آنان معتقدند از آنجایی‌که زنان و کودکان در جنگ نقشی نداشته و غیرنظامی به شمار می‌روند نباید مورد هدف قرار بگیرند و به حرمت هدف قرار دادن زنان و کودکان فتوا داده‌اند و در این باره به آیاتی از قرآن و روایاتی صحیح استدلال کرده‌اند. همچنین کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی‌اش در ماده‌ها و بندهای مختلفش، از زنان و کودکان در این مورد حمایت کرده و هدف قرار دادن آن‌ها را ممنوع اعلام کرده است.

۲. جمهور فقهای مذاهب اسلامی از روحانیون و پیشوایان دینی موسوم به «رجال دین» در جنگ حمایت کرده و هدف قرار دادن آنان را به شرطی که در جنگ دخالتی نداشته باشند و در عبادتگاه‌های خود مشغول باشند، حرام اعلام کرده‌اند و در این مورد به آیاتی از قرآن، روایات، سیره علوی، برخی قواعد فقهی و دلیل عقل استناد کرده‌اند. اما برخی از فقهای امامیه، حنفیه و شافعیه تحت شرایطی قائل به جواز قتل این صنف از غیرنظامیان هستند. همچنین پروتکل دوم الحاقی ۱۹۴۹ کنوانسیون ژنو در موارد متعددی از کشتن روحانیون و پیشوایان دینی منع کرده است.

۳. جمهور فقهای مذاهب اسلامی قتل و مورد هدف قرار دادن مردان غیرنظامی مانند کشاورزان، کارگران، مسافران و گردشگران، نابینایان، معلولان، بیماران، دیوانگان، چوپانان، سالخوردگان و کارکنان کارخانجات و تاجرانی که در جنگ دخالتی ندارند را جایز ندانسته و به حرمت آن فتوا داده‌اند و در این مورد به آیاتی از قرآن کریم، روایات و برخی قواعد فقهی استناد جسته‌اند. کنوانسیون‌های ژنو هم از غیرنظامیان و انواع آن‌ها به خصوص بیماران، سالمندان و معلولان حمایت خاصی کرده و مورد هدف قرار دادن آنان را ممنوع اعلام کرده است.

۴. جمهور فقهای مذاهب اسلامی قتل و مورد هدف قرار دادن سفیران و فرستاده‌های کشورها را در زمان جنگ حرام می‌دانند و در این مورد به آیاتی از قرآن و برخی روایات و همچنین دلیل عقل استدلال ورزیده‌اند. در قوانین و کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو در ماده ۱۳ پروتکل دوم الحاقی ۱۹۴۹، در ذیل حمایت از افراد غیرنظامی از این گروه‌ها حمایت شده است.

۵. در مورد کشتن اسیران، فقهای امامیه میان اسیران جنگی تفکیک قائل شده و معتقدند که اگر شخصی در هنگام نبرد و جنگ و قتل به اسارت گرفته شود، می‌توان مانند دیگر نظامیان در حین جنگ وی را کشت؛ مگر این‌که اسلام بیاورد. اما اگر اسیر بعد از تمام جنگ دستگیر و به اسارت گرفته شد امام یا حاکم مختار است یکی از تصمیمات زیر در درباره وی اجرایی کند: ۱. وی را آزاد کند. ۲. او را با اسیران خودی مبادله کند. ۳. او را در قبال غرامت آزاد کند. ۴. او را به بردگی بگیرد. اما در این حالت به هیچ‌وجه نمی‌توان اسیر را کشت. در مقابل جمهور فقهای اهل سنت تفکیکی را که امامیه قائل بود، قائل نبوده و معتقدند که امام یا حاکم مخیر است که هر رفتاری که مصلحت می‌داند با اسیر داشته باشد، مثلاً می‌تواند وی را مطلقاً آزاد کند، از وی در قبال آزادی جزیه بگیرد، یا وی را به قتل برساند. اما با

دقت در نظر اکثر فقهای مذاهب اسلامی می‌توان گفت که اکثر آن‌ها مطلقاً قائل به قتل اسیر نبوده و میل آنان بیشتر به مدارا با اسیر و آزادی او است که برخی از آیات قرآن کریم و سیره نبوی نیز مؤید همین است. در مواد مختلف کنوانسیون سوم ژنو به صراحت از حقوق اسیر دفاع شده و صدمه زن به وی و شکنجه در قبال او ممنوع اعلام شده است.

۶. جمهور فقهای مذاهب اسلامی معتقدند که کشتن زخمیان و مُثله کردن اجساد به هر نحوی مانند بریدن عضوی از اعضا یا پاره کردن آن و همچنین سوزاندن اجساد کشته‌شدگان دشمن حرام بوده و در این مورد به برخی از روایات و همچنین سیره علوی استدلال کرده‌اند. در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو نیز بر حفظ احترام اجساد جان‌باختگان در جنگ و جان‌باختگان در اسارت دشمن تأکید شده است. همچنین کشتن زخمیان نیز ممنوع اعلام شده است.

۷. جمهور فقهای مذاهب اسلامی در حالت کلی تعرض به محیط زیست و تخریب طبیعت با همه مصادیقش را جایز ندانسته و آن را ممنوع اعلام کرده‌اند و در این رابطه علاوه بر دلالت اطلاعات برخی آیات و روایات، بیشتر به عقل استدلال کرده‌اند. بند ۳ ماده ۳۵ پروتکل اول الحاقی کنوانسیون ژنو در این رابطه استفاده از روش‌ها و وسایل جنگی که موجب خسارات گسترده، درازمدت و شدید به محیط زیست طبیعی می‌شود، را ممنوع اعلام کرده است.

۸. جمهور فقهای متقدم و متأخر مذاهب اسلامی استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی مانند سلاح‌های شیمیایی و هسته‌ای را حرام اعلام کرده‌اند و در این باره به آیاتی از قرآن کریم، روایات، برخی قواعد فقهی و دلیل استناد کرده‌اند. ماده ۳۶ پروتکل اول ۱۹۷۷ الحاقی به کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو و پروتکل ۱۹۲۵ ژنو، استفاده از سلاح هسته‌ای را بر خلاف روح و متن و اهداف ملل متحد و ناقض منشور اعلام کرده است.

منابع

۱. قران کریم.
۲. نهج البلاغة.
۳. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی - فارسی، چاپ شانزدهم، تهران، نشر نی، ۱۳۹۳ ه.ش.
۴. ابن انس، مالک، المدونة، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمية، ۱۴۱۵ ه.ق.
۵. ابن انس، مالک، الموطأ، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۶ ه.ق.
۶. ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، ترجمه: علی اکبر غفاری و همکاران، چاپ اول، تهران، نشر صدوق، ۱۴۰۹ ه.ق.
۷. ابن تیمیة حرانی، عبدالسلام بن عبدالله، المحرر في الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل، چاپ دوم، ریاض، مكتبة المعارف، ۱۴۰۴ ه.ق.
۸. ابن حجر الهيتمي، احمد بن محمد، تحفة المحتاج في شرح المنهاج، مصر، المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۷ ه.ق.
۹. ابن حزم ظاهري، علی بن احمد، المحلى بالآثار، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۰. ابن حنبل، احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، تحقق: شعيب الأرنؤوط و عادل مرشد، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ ه.ق.
۱۱. ابن رشد قرطبي، محمد بن احمد، بداية المجتهد ونهاية المقتصد، قاهره، دار الحديث، ۱۴۲۵ ه.ق.
۱۲. ابن عابدين، محمد امين بن عمر، رد المحتار على الدر المختار، چاپ دوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲ ه.ق.
۱۳. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، الكافي في فقه الإمام أحمد، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمية، ۱۴۱۴ ه.ق.

١٤. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنى، قاهره، مكتبة القاهره، ١٣٨٨هـ.ق.
١٥. ابن قيم الجوزية، محمد بن ابى بكر، زاد المعاد في هدي خير العباد، چاپ بيست و هفتم، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٥هـ.ق.
١٦. ابن كثير دمشقى، اسماعيل، تفسير القرآن العظيم، چاپ دوم، بى جا، دار طيبة للنشر و التوزيع، ١٤٢٠هـ.ق.
١٧. ابن مفلح، ابراهيم بن محمد، المبدع في شرح المقنع، چاپ اول، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٨هـ.ق.
١٨. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، چاپ سوم، بيروت، دار صادر، ١٤١٤هـ.ق.
١٩. ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، چاپ دوم، بيروت، دار الكتاب الإسلامى، بى تا.
٢٠. ابو الصلاح حلبى، تقى الدين بن نجم الدين، الكافي في الفقه، چاپ اول، اصفهان، كتابخانه عمومى امام امير المؤمنين عليه السلام، ١٤٠٣هـ.ق.
٢١. ابو داود سجستانى، سليمان بن اشعث، سنن أبى داود، تحقيق: محمد محيى الدين عبد الحميد، بيروت، المكتبة العصرية، بى تا.
٢٢. ابوزهرة، محمد، العلاقات الدولية في الإسلام، قاهره، دار الفكر العربى، ١٤١٥هـ.ق.
٢٣. الأحمدي الميانجى، على، الأسير فى الإسلام، قم، مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤١١هـ.ق.
٢٤. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح بخارى، تحقيق: محمد زهير بن ناصر الناصر، چاپ اول، بيروت، دار طوق النجاة، ١٤٢٢هـ.ق.
٢٥. بهوتى، منصور بن يونس، الروض المربع شرح زاد المستقنع، بيروت، مؤسسة الرسالة، بى تا.
٢٦. بهوتى، منصور بن يونس، كشاف القناع عن متن الإقناع، بيروت، دار الكتب العلمية، بى تا.
٢٧. بيهقى، ابوبكر، السنن الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، چاپ سوم، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٤هـ.ق.
٢٨. جمعى از نويسندگان، حقوق بين المللى بشردوستانه، ص ٥٤، تهران، كميته بين المللى صليب سرخ، ١٣٩٦هـ.ش.

۲۹. جوینی، عبدالملک بن عبدالله، نهاية المطلب في دراية المذهب، تحقيق: عبد العظيم محمود اللّيب، چاپ اول، جدّه، دار المنهاج، ۱۴۲۸هـ.ق.
۳۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعة، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹هـ.ق.
۳۱. حسینی الحصنی، ابوبکر بن محمد، كفاية الأخيار، تحقيق: علي عبد الحميد بلطجي و محمد وهبي سليمان، چاپ اول، دمشق، دار الخیر، ۱۹۹۴م.
۳۲. حلی (علامه) حسن بن یوسف، مختلف الشیعة في أحكام الشریعة، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳هـ.ق.
۳۳. حلی (علامه)، حسن بن یوسف، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳هـ.ق.
۳۴. حلی (محقق)، جعفر بن حسن، المختصر النافع، چاپ ششم، قم، مؤسسه المطبوعات الدینیة، ۱۴۱۸هـ.ق.
۳۵. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۳هـ.ق.
۳۶. خامنه ای، سید علی، حرمت تولید سلاح هسته‌ای، روزنامه جام جم، شماره ۳۳۵۵، ۱۳۹۰/۱۲/۴.
۳۷. درذیر، محمد بن احمد، حاشیة الدسوقي علی الشرح الكبير، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۳۸. سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۴هـ.ق.
۳۹. سرخسی، محمد بن احمد، شرح السیر الكبير، بی جا، الشركة الشرقية للإعلانات، ۱۹۷۱م.
۴۰. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۴۱. شافعی، محمد بن ادريس، الأم، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۰هـ.ق.
۴۲. شیبانی، محمد بن حسن، السیر الصغیر، تحقيق: مجید خدوري، چاپ اول، بیروت، الدار المتحدة للنشر، ۱۹۷۵م.
۴۳. شیرازی، أبو إسحاق، المهذب في فقه الإمام الشافعي، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.

۴۴. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه: محمد باقر موسوی، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ه.ش.
۴۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقیق: حمدي بن عبد المجيد السلفي، چاپ دوم، قاهره، مكتبة ابن تيمية، ۱۴۱۵ ه.ق.
۴۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البيان في تأويل القرآن، تحقیق: احمد محمد شاکر، چاپ اول، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ ه.ق.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن، الاقتصاد الهادي إلى طريق الرشاد، چاپ اول، تهران، انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون، ۱۳۷۵ ه.ق.
۴۸. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ه.ق.
۴۹. طوسی، محمد بن حسن، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، چاپ دوم، بیروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۰ ه.ق.
۵۰. طوسی، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ه.ق.
۵۱. عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی، اللمعة الدمشقية في فقه الإمامية، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۰ ه.ق.
۵۲. عباسی، مجید، «نظریه ی اسلامی حقوق بشردوستانه و صلح بین المللی با تأکید بر کرامت ذاتی وارزش انسان»، مجله پژوهش های سیاست اسلامی، سال چهارم، شماره دهم، ۱۳۹۵ ه.ش.
۵۳. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ اول، تهران، راه رشد، ۱۳۸۹ ه.ش.
۵۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، بی جا، دار الهلال، بی تا.
۵۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، چاپ هشتم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۶ ه.ق.
۵۶. قاسمی، محمد علی، «تحلیلی از جایگاه جهاد و جنگ در اندیشه امام خمینی علیه السلام»، پژوهشنامه دفاع مقدس، سال دوم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۹۲ ه.ش.

۵۷. قرافی، شهاب‌الدین، الذخیره، تحقیق: محمد بو خبزه، چاپ اول، بیروت، دار الغرب الإسلامي، ۱۹۹۴م.
۵۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقیق: أحمد البردوني و إبراهيم أطفیش، چاپ دوم، قاهره، دار الکتب المصرية، ۱۳۸۴هـ.ق.
۵۹. القلیوبی، أحمد سلامة و عمیره، أحمد البرلسي، ج ۴، ص ۲۱۹، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵هـ.ق.
۶۰. قیروانی، عبدالله بن عبدالرحمن، الرسالة، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۶۱. کاسانی، أبوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۶هـ.ق.
۶۲. کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مصوب ۱۹۴۹.
۶۳. ماوردی، علی بن محمد، الحاوی الکبیر، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹هـ.ق.
۶۴. محقق داماد، مصطفی، حقوق بشر دوستانه اسلامی؛ رهیافت اسلامی، تهران، نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳هـ.ش.
۶۵. مرداوی، علی بن سلیمان، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۶۶. معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ چهارم، تهران، انتشارات آدنا، ۱۳۸۶هـ.ش.
۶۷. مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، ترجمه: موسی دانش، چاپ اول، قم، بوستان کتاب، ۱۳۷۸هـ.ش.
۶۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱هـ.ش.
۶۹. موسوی خمینی، سید روح‌الله، استفتائات امام خمینی (س)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۹۲هـ.ش.
۷۰. نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۴هـ.ق.
۷۱. نفروری، أحمد بن غانم، الفواکه الدوانی، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵هـ.ق.

٧٢. نمرى القرطبي، يوسف بن عبدالله، الكافي فى فقه أهل المدينة، تحقيق: محمد محمد أحمد، چاپ دوم، رياض، مكتبة الرياض الحديثة، ١٤٠٠هـ.ق.
٧٣. نووى، يحيى بن شرف، المجموع، بى جا، دار الفكر، بى تا.
٧٤. نووى، يحيى بن شرف، روضة الطالبين وعمدة المفتين، تحقيق: زهير الشاويش، چاپ سوم، بيروت، المكتب الإسلامى، ١٤١٢هـ.ق.
٧٥. نيشابورى، مسلم، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دار إحياء التراث العربى، بى تا.